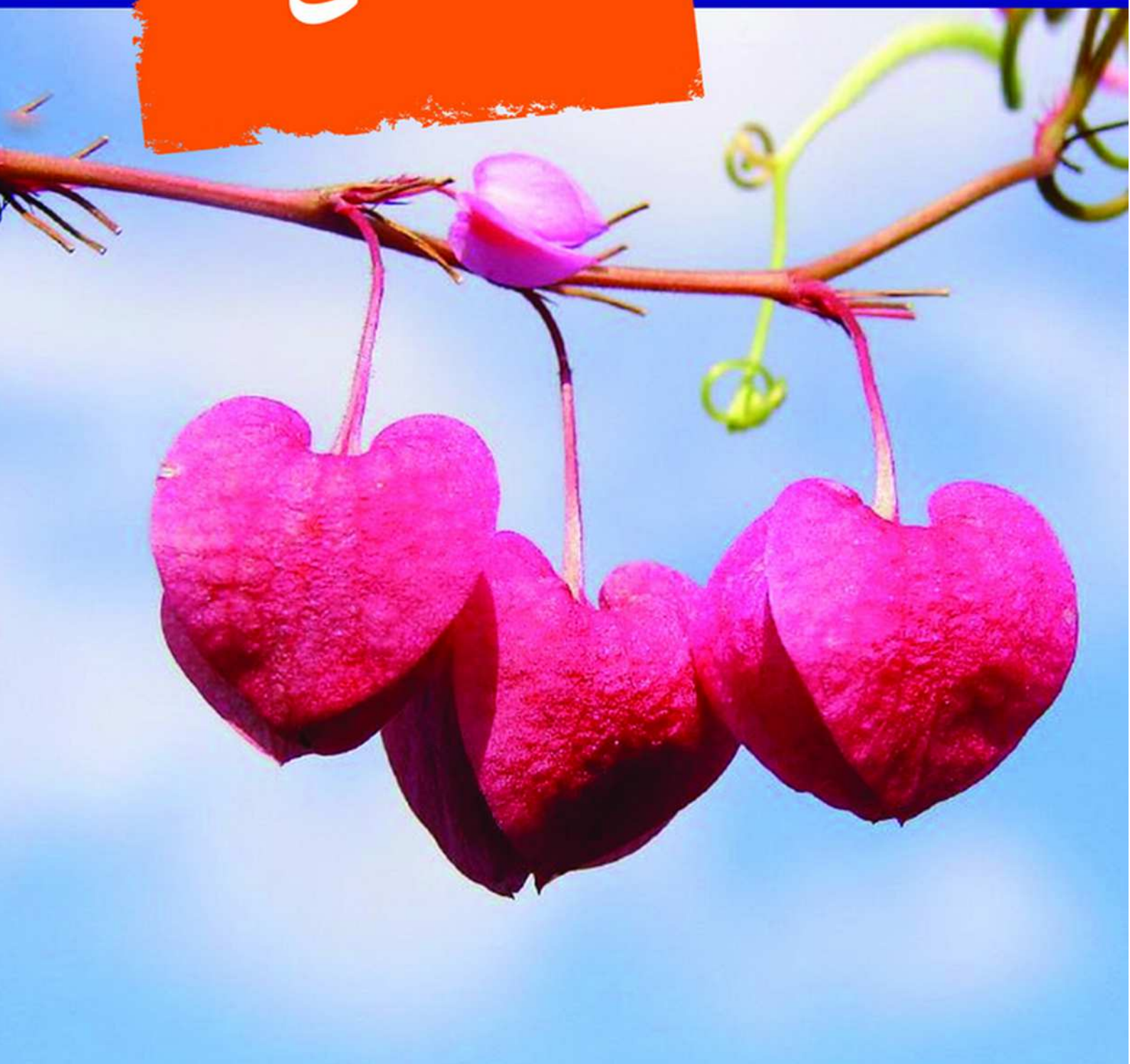


آسمانی ترین عشق

به شیعه بودن خود افتخار کنید!

دکتر مهدی خدّامیان آرائی

مجموعه آثار/ ۱۸



فهرست

- ۹ تو همواره با ما خواهی بود!
- ۱۲ طاقت دوری یارم را ندارم!
- ۱۵ آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند!
- ۱۷ کسانی که صورت‌های نورانی دارند.
- ۱۹ عبادتی که ادامه پیدا می‌کند!
- ۲۲ مگر شما علی را می‌شناسید؟
- ۲۴ چرا پیامبر گریه می‌کند؟
- ۲۷ در سه لحظه شاد خواهی بود!
- ۲۹ آیا تو را شاد کردم؟
- ۳۲ ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند!
- ۳۵ از ترس روز قیامت در امان هستیم.
- ۳۸ آیا تو را بشارت بدهم.
- ۴۱ خاطره‌ای از طواف!
- ۴۵ به شوهرت علی بگو بیاید!

- ۴۸سه قصر عجیب و غریب در بهشت!
- ۵۱من برای شیعه تو دعا کردم!
- ۵۴کاری که همه فرشتگان انجام می‌دهند!
- ۵۶به پای منبر خورشید برویم!
- ۵۹شیعیان ما در کجا خواهند بود؟
- ۶۲نکته‌های دوازده گانه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا عشقی بزرگ را در قلب ما قرار داده است و به همین جهت ما باید
شکرگزار او باشیم.

اگر آن عشق نبود، این همه شور در زندگی ما هم نبود.
من از عشقی آسمانی سخن می‌گویم، عشقی که تمام وجود ما را در برگرفته
است.

کسانی که خود عشق هم عاشق آنها است!
آری، من از عشق به پیامبر ﷺ و امامان معصومین سخن می‌گویم.
در این کتاب می‌توانی با ارزش این عشق آسمانی، بیشتر آشنا شوی و آنگاه
در مسیر رضایت آنها گام برداری.

من برای تو گوهرهای زیبایی را انتخاب کرده‌ام که امیدوارم برایت جالب و جذاب باشد.

کتابم را به چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام اهدا می‌کنم، به آن امید که روز قیامت شفاعتشان نصیب خوانندگان این کتاب گردد. بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما درباره این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، تیر ۱۳۸۸

مهدی خُدامیان آرانی

تو همواره با ما خواهی بود!

من مسافری بودم که از راه دوری برای دیدن امام خویش به مدینه آمده بودم.

حضور در این شهر را برای خود سعادت بزرگ می‌دانستم، چرا که می‌توانستم از دریای گهربار امام صادق علیه السلام بهره‌کافی ببرم.

در مدّت اقامت خود در شهر مدینه تلاش می‌کردم در هر فرصت ممکن، در خانه آن حضرت حضور پیدا کنم و از رفتار و گفتار ایشان برای خود و دوستانم توشه‌ای بگیرم. برای همین بیشترین وقت من در خانه آن حضرت سپری می‌شد.

یک روز که در خانه امام صادق علیه السلام بودم دیدم که پیرمردی که به سختی می‌توانست راه برود وارد خانه شد.

او با کمک عصای خویش، آرام آرام قدم برمی‌داشت، کمرش خمیده شده بود و ضعف و ناتوانی بر او غلبه کرده بود.

از ظاهرش معلوم بود که از راه دوری آمده است. گویا روزهای طولانی در

سفر بوده تا به مدینه رسیده است.

او خدمت امام عرض سلام کرد و امام با کمال مهربانی جواب سلامش را داد.

امام او را به نزد خود فرا خواند. او به نزد امام رفته، دست امام را بوسید و ناگهان شروع به گریه کرد.

آن چنان با صدای بلند گریه می‌کرد که همه ما منقلب شدیم!

همه در فکر فرو رفتیم که علت این گریه چیست؟

در اینجا امام رو به او کرد و فرمود: ای شیخ! چرا گریه می‌کنی؟

اینجا بود که پیرمرد پرده از راز درون خویش برداشت و گفت: سال‌های سال است که امید دارم حکومت شما برقرار گردد و روزگار آقایی و بزرگواری شما را ببینم. آرزو داشتیم که بتوانم برای شما قدمی بردارم، اما اکنون پیر شده‌ام و پای من لب‌گور است، دیگر من چه کاری می‌توانم برای شما انجام دهم؟ آیا آن قدر زنده خواهیم بود که عزت شما را با چشم ببینم؟

امام با شنیدن سخنان پیرمرد اشک از چشمانش جاری شد. راستش را بخواهی، هر کس در آن محفل بود اشکش جاری شد.

پیرمرد یک عمر آرزویی داشته است و اکنون دیگر از رسیدن به آرزوی خود ناامید شده است.

آن هم چه آرزویی! آرزوی فداکاری کردن و شمشیر زدن در رکاب امام زمان خویش.

ولی اکنون دیگر توان راه رفتن ندارد. او چه می‌توانست بکند، جز اینکه اشک بریزد و بر آرزوی از دست رفته خویش گریه کند.

همه منتظر بودیم ببینیم که امام صادق علیه السلام چه جوابی به او می‌دهد.
امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: ای شیخ! اگر آرزویت برآورده نشد،
ناراحت نباش که تو در روز قیامت با ما خواهی بود.
این سخن امام، پیرمرد را آرام نمود. چه وعده‌ای از این بهتر که او در روز
قیامت با اهل بیت علیهم السلام باشد.

آیا می‌خواهی من و تو هم چنین آرزویی داشته باشیم؟!
بیا ما هم مثل آن پیرمرد آرزو کنیم تا برای امام زمان خویش جان‌فشانی
کنیم و در لشکر آن حضرت برای نابودی بی‌عدالتی‌ها مبارزه کنیم!
بیا آرمان بلندی را برای خویش انتخاب کنیم!
آنگاه چه ضرری به ما می‌رسد، اگر ظهور آن حضرت را درک نکنیم؟ چرا که
ما در روز قیامت با امام خویش خواهیم بود.^۱

طاقت دوری یارم را ندارم!

نمی‌دانم تا به حال عاشق شده‌ای یا نه؟

اگر عاشق شده باشی، می‌دانی که در آن حال نمی‌توانی دوری یار خویش را تحمل کنی و تلاش می‌کنی هر طور هست به وصال دلبر برسی و آنگاه با نگاهی قلب خویش را آرام کنی.

حالا می‌خواهم تو را از عشق خود باخبر کنم.

من در شهر مدینه زندگی می‌کنم و مشغول کسب و کار حلال هستم تا بتوانم لقمه نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم.

اما از شما چه پنهان، من محبت عجیبی به رسول خدا ﷺ دارم و برای همین، گاهی از خود بی‌خود می‌شوم و دیگر دستم به کار نمی‌رود. آن‌گاه کار و کسب خویش را رها می‌کنم و به سوی مسجد پیامبر ﷺ می‌روم و خدمت آن حضرت می‌رسم.

چون نگاهم به آن حضرت می‌خورد دلم آرام می‌گیرد. من هیچ‌گاه از دیدن

او سیر نمی‌شوم.

من بعد از مدتی به محل کار خویش برمی‌گردم اما باز دلم تنگ می‌شود. دل من، هوای یار را می‌کند. نمی‌دانم چه کنم؟! برمی‌خیزم و به سوی مسجد می‌شتابم...

اکنون در مدینه زندگی می‌کنم و فاصله من تا مسجد پیامبر زیاد نیست، با این حال، طاقت دوری پیامبر را ندارم، پس هنگامی که روز قیامت شود، چه خواهم کرد؟!

معلوم نیست که من در کجا باشم؟ شاید جایگاه من به خاطر گناهانم در دوزخ باشد و شاید هم خدا به من رحم کند و گناهانم را ببخشد و در بهشت جایم دهد!

اما من کجا و رسول خدا ﷺ کجا! یارم در بالاترین مقام و جایگاه بهشتی منزل خواهد نمود، اگر دلم برای او تنگ شود و بخواهم او را ببینم چه کنم؟ این غصه‌ای است که مدت‌ها است به دل دارم و امروز تصمیم دارم آن را به پیامبر بگویم.

به مسجد می‌روم، می‌بینم یاران آن حضرت گرداگرد ایشان حلقه زده‌اند. من نیز از فرصت استفاده کرده، درد دل خود را با پیامبر مطرح می‌کنم: ای رسول خدا! روز قیامت هنگامی که شما در بالاترین جایگاه قرار بگیرید، من چگونه دوری شما را تحمل کنم؟

پیامبر با شنیدن سؤال من به فکر فرو می‌رود و جوابم را نمی‌دهد.

بعد از مدّتی، جبرئیل آیه‌ای از قرآن را برای پیامبر می‌آورد:

﴿هر کس اطاعت خدا و فرستاده او را بنماید، در روز قیامت در کنار پیامبران و شهدا و مؤمنان و صالحان خواهد بود﴾.^۲

اکنون، پیامبر مرا صدا می‌زند و این آیه را برایم می‌خواند و به من بشارت می‌دهد که در روز قیامت در کنارش خواهم بود.^۳

آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند!

من و جمعی دیگر از اهل مدینه در گوشه‌ای از مسجد نشسته، مشغول گفتگو بودیم.

در گوشه دیگر حضرت علی علیه السلام مشغول نماز و دعا بود و چنان سرگرم عبادت بود که متوجه حضور ما نبود.

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، ما از جای خود برخاستیم و به ایشان عرض ادب نمودیم.

خیلی دوست داشتم که پیامبر لحظاتی در کنار ما می‌نشست اما آن حضرت به گوشه دیگر مسجد رفت، همان جایی که حضرت علی علیه السلام مشغول عبادت بود.

پیامبر در کنار حضرت علی علیه السلام نشست.

ما هم تصمیم گرفتیم که در کنار پیامبر باشیم برای همین از آن جا بلند شدیم و خود را به ایشان رساندیم.

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به سمت راست خود نموده، سپس نگاهی به

سمت چپ خود نمود و فرمودند: خداوند در طرف راست عرش و هم چنین در طرف چپ عرش، عده‌ای را بر منبرهایی از نور می‌نشاند و صورت آنان مانند ماه می‌درخشد.

سخن پیامبر به اینجا که رسید، ابوبکر از جای خود بلند شد و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! آیا من جز آنها هستم؟

پیامبر در جواب او فرمود: بنشین!

آن جایگاهی که پیامبر ﷺ درباره‌اش سخن می‌گوید، جایگاه بسیار بالایی است و هر کسی نمی‌تواند بر آن منبرهای نور قرار بگیرد.

بعد از آن عُمَر بن خطاب از جای برخاست و همان سؤال را تکرار کرد و پیامبر ﷺ هم از او خواست که در جای خود بنشیند.

به راستی چه افرادی در کنار عرش خدا بر منبرهای نور قرار می‌گیرند؟

به نظر شما، آیا راهی هست که بتوانیم ما هم یکی از آنها باشیم؟ سکوت بر فضای مسجد غلبه کرده است، هر کسی در این فکر است که چه کسانی در عرش خدا چنین جایگاهی دارند؟

در این میان ابن مسعود از جای خود برخاست و خطاب به پیامبر فرمود: پدر و مادرم فدای شما باد، آیا می‌شود ویژگی آن افراد را برای ما بگویید تا آنها را بشناسیم؟

پیامبر ﷺ دست خود را به کتف علی رضی الله عنه زد و فرمود: کسانی که در عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار می‌گیرند، علی و شیعیان او هستند.

دوست من! اگر من و تو شیعه واقعی مولای خویش باشیم خداوند ما را بر آن منبرهای نورانی جای می‌دهد.^۴

کسانی که صورت‌های نورانی دارند

پیامبر در جمع یاران خود نشسته بود و برای آنها سخن می‌گفت و همه از وجود پیامبر بهره می‌گرفتند.

نمی‌دانم چه شد که سخن از روز قیامت به میان آمد و پیامبر به این مناسبت فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود، افرادی را می‌بینی که صورت‌های آنها مانند ماه شب چهارده می‌درخشد و همه آرزو می‌کنند، کاش جای آنها بودند.

پیامبر این سخن خویش را سه بار تکرار کرد. همه می‌خواستیم بدانیم که این افراد چه کسانی می‌باشند.

در این هنگام شخصی سؤال کرد: آیا آنها همان شهیدانی می‌باشند که جان خود را در راه اسلام فدا کرده‌اند؟

پیامبر در جواب فرمود: آنها ثواب شهدا را دارند اما این طور نیست که در جبهه جنگ شهید شده باشند.

آیا آنها پیامبرانند؟ آیا آنها جانشینان پیامبران هستند؟

جواب منفی است. پس به راستی آنها چه کسانی هستند؟ آیا آنها از فرشتگان هستند؟

آنها از فرزندان آدم هستند و بر روی همین زمین زندگی کرده‌اند. آنها کسانی هستند که همه فرشتگان و شهدا آرزوی مقام ایشان را دارند. ای رسول خدا! آیا می‌شود آنها را برای ما معرفی کنید؟ در این هنگام پیامبر نگاهی به اطراف خود می‌کند. به راستی او به دنبال چه کسی می‌گردد؟

او نگاهی به علی علیه السلام کرده و با دست او را نشان می‌دهد و می‌فرماید: کسانی که روز قیامت صورت‌هایشان چون ماه می‌درخشد و همه آرزوی مقام آنها را دارند، علی و شیعیان او هستند.^۵

عبادتی که ادامه پیدا می‌کند!

من همراه با عده‌ای از یاران امام صادق علیه السلام، خدمت آن حضرت بودیم. در این میان امام رو به من کرد و فرمود: شیعه ما چه زنده باشد و چه مرده، خدا را عبادت می‌کند.

من از شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، وقتی مرگ به سراغ ما بیاید، دیگر چگونه می‌توانیم خدا را عبادت نماییم؟!

برای همین رو به امام کرده و گفتم: چگونه وقتی شیعه شما مرگش فرا رسید، عبادت خدا را می‌کند؟! مگر با مرگ، پرونده اعمال انسان بسته می‌شود؟ پس چگونه است که بعد از مرگ شیعه، هنوز او در حال عبادت است.

امام رو به من کرده و فرمودند:

وقتی لحظه مرگ شیعه ما فرا برسد و جان به جان آفرین تسلیم کند، دو فرشته‌ای که مأمور ثبت کردار و گفتار او بودند به سوی آسمان پرواز می‌کنند. آنها مأموریت خود را پایان یافته می‌یابند و خیال می‌کنند دیگر

در روی زمین کاری ندارند.

هنگامی که آنها به آسمان می‌رسند، خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا! ما را مأمور ثبت اعمال بنده خود کرده بودی، اکنون عمر او به سر آمد و مأموریت ما تمام شد. به ما اجازه بده تا در آسمان یا در زمین به عبادت تو بپردازیم!

خداوند به آنان می‌گوید: ای فرشتگان من! در آسمان من کسانی که عبادت مرا می‌کنند، زیاد هستند و من به عبادت آنها نیاز ندارم و در زمین هم افراد زیادی عبادت مرا می‌کنند و من از همه این عبادت‌ها بی‌نیاز هستم.

اکنون به شما مأموریت تازه‌ای می‌دهم. از شما می‌خواهم که به زمین برگردید و به کنار قبر بنده من بروید و در آن جا نماز بخوانید.

این دو فرشته خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا! چگونه این بنده تو شایسته محبت تو شده است؟!

و خداوند در جواب آنها می‌فرماید: این به خاطر محبتی است که به خاندان پیامبر من داشته است.

و آن دو فرشته به کنار قبر آن بنده برمی‌گردند.

آنها تا روز قیامت مشغول نماز و عبادت می‌شوند و ثواب همه آنها برای آن مؤمن نوشته می‌شود. البته ثواب یک رکعت نماز آن فرشتگان به اندازه ثواب هزار رکعت نماز انسان‌ها می‌باشد.

من با خود فکر کردم که وقتی شیعه‌ای جان بدهد، عبادتش بیش از موقعی است که زنده است.

وقتی شیعه از دنیا برود آن دو فرشته برای او نماز می‌خوانند و هر رکعت نماز آنها با هزار رکعت نماز انسان برابری می‌کند!۶

مگر شما علی را می‌شناسید؟

پیامبر در سفر معراج خود، وقتی به بیت‌المقدس می‌رسد و قرار می‌شود به سوی آسمان‌ها حرکت کند، خداوند برای او وسیله‌ای از نور آماده می‌کند و ایشان بر آن سوار می‌شود و به سوی آسمان حرکت می‌کند.

هنگامی که پیامبر به آسمان دوّم می‌رسد و فرشتگان، آن نور را می‌بینند، به سجده رفته و می‌گویند: این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است. و جبرئیل فریاد می‌زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند، او را می‌شناسند و از او می‌پرسند: چه کسی همراه تو است؟

جبرئیل به آنان خبر می‌دهد که پیامبر آخر الزّمان به آسمان آنها آمده است. پس فرشتگان به سوی پیامبر می‌شتابند و عرض سلام و ادب می‌کنند و از او می‌خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی علیه السلام برساند.

پیامبر سؤال می‌کند: مگر شما علی را می‌شناسید؟

آنان جواب می‌دهند: چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند درباره او از

ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار به صورت شیعیان او نگاه می‌کنیم.^۷ اکنون پیامبر به سوی آسمان سوّم حرکت می‌کند. چهل نور دیگر بر نور پیامبر اضافه می‌شود. ملائکه چون عظمت این نور را می‌بینند، همگی به سجده می‌روند و همان کلام فرشتگان آسمان اوّل و دوّم را تکرار می‌کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئیل فریاد می‌زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فرشتگان می‌فهمند که حضرت محمد ﷺ به آسمان آنها آمده است. پس همه به او خوش آمد می‌گویند: خوش آمدی ای محمّد! ای آخرین پیامبر خدا! و جملگی براو سلام می‌کنند و از او درباره حضرت علی ﷺ سؤال می‌کنند. پیامبر از آنان می‌پرسد: مگر شما علی را می‌شناسید؟

آنان در جواب می‌گویند: چگونه علی ﷺ را نشناسیم در حالی که ما وقتی دور بیت المعمور^۸ طواف می‌کنیم، نام او و فرزندان و شیعیان او را می‌بینیم که بر آن خانه نوشته شده است.^۸

حتماً می‌دانی که بیت المعمور، خانه خدا و کعبه فرشتگان است و در آسمان چهارم قرار دارد.

ای شیعیان! اکنون جا دارد که بر خود بیالید و افتخار کنید که به خاطر این محبتی به مولایتان دارید آن قدر مقام پیدا کرده‌اید که فرشتگان بر دور نام شما طواف می‌کنند.

چرا پیامبر گریه می‌کند؟

روز قیامت فرا رسیده است و همهٔ انسان‌ها سر از خاک برداشته‌اند. کوه‌ها
متلاشی شده‌اند و آسمان شکافته شده است.

چه غوغایی بر پا شده است!

همه جا را ترس و اضطراب فرا گرفته است!

همهٔ مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و تشنگی بر همه غلبه
کرده است. گرمای شدید به گونه‌ای است که نفس کشیدن بر همه سخت
شده است.

نمی‌دانم چقدر زمان گذشته است، اگر به سال‌های دنیا حساب کنی به اندازهٔ
پنجاه هزار سال می‌شود که همهٔ مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و همه
در وحشت به سر می‌برند.

هر کسی با خود فکر می‌کند که سرانجام من چه خواهد شد؟

آیا خواهم توانست به سلامت از پل صراط عبور کنم؟

مردم دیگر خسته شده‌اند، پس خدا کی می‌خواهد حسابرسی را شروع کند؟

گوش کن، صدایی می‌آید!

این صدا از عرش خدا می‌آید، یکی از فرشتگان از طرف خداوند با صدای بلند فریاد می‌زند: پیامبر مهربانی‌ها! محمد ﷺ کجاست؟

اینجا است که پیامبر ما جلو می‌رود و خود را به حوض کوثر می‌رساند. بعد از آن، این صدا در همه صحرای محشر می‌پیچد: امیر المؤمنین، علی مرتضی ﷺ کجاست؟

تو با چشم خود می‌بینی که مولایت از جای خود برخاسته، به سمت حوض کوثر می‌رود و در کنار رسول خدا ﷺ قرار می‌گیرد.

اکنون خداوند تصمیم گرفته است بندگان خوبش را به دست پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ از آب کوثر سیراب کند.

تشنگی بر همه غلبه کرده است، به خاطر همین همه به سمت حوض کوثر هجوم می‌برند!

اما همه نمی‌توانند از این آب بنوشند!

این آب گوارا مخصوص بندگان خوب خدا است و برای همین فرشتگانی مأمور هستند تا نگذارند گنهکاران به کنار این آب بیایند.

عده‌ای از شیعیان برای نوشیدن آب به سمت حوض کوثر می‌آیند اما فرشتگان آنها را بر می‌گردانند!

آنها شیعیانی هستند که در دنیا به گناه آلوده شده و فریب شیطان را خورده بودند.

پیامبر ﷺ این صحنه را نظاره می‌کند، او شیعیان را می‌شناسد و می‌بیند که چگونه در آتش تشنگی می‌سوزند اما نمی‌توانند خود را به کنار حوض کوثر

برسانند.

اشک در چشمان دریای مهربانی حلقه می‌زند، پیامبر اشک می‌ریزد و می‌گوید: بار خدایا! شیعیان علی را می‌بینم که نمی‌توانند به کنار حوض کوثر بیایند.

آیا خداوند دوست دارد اشک چشمان بهترین دوست خود را ببیند؟
هرگز! خدا فرشته‌ای را می‌فرستد تا پیام او را به پیامبر ﷺ برساند.
آن پیام چیست؟ پیام خدا این است:

ای محمد! من به خاطر تو اجازه می‌دهم تا شیعیان علی که در دنیا مرتکب گناه شده‌اند از آب کوثر بنوشند.

پیامبر ﷺ خوشحال می‌شود، چرا که خداوند اجازه داده است. فرمان الهی صادر می‌شود که هرکس شیعه علی ﷺ است می‌تواند از آب کوثر بنوشد!
شیعیان گروه گروه در حالی که اشک شوق به چشم دارند به سوی حوض کوثر می‌آیند و از دستان پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ سیراب می‌شوند.^۹

در سه لحظه شاد خواهی بود!

یک روز پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند:

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد!

دوستان تو در سه جا شاداب خواهند بود:

۱. آن لحظه‌ای که عزرائیل برای گرفتن جانشان بیاید، آنها مرا زیارت خواهند کرد.

۲. وقتی پیکرشان در قبر گذاشته شود و نکیر و منکر برای سؤال و جواب بیایند، تو را خواهند یافت که به کمک آنها آمده‌ای.

۳. وقتی در روز قیامت از هر گروهی بخواهند همراه امام خود باشند، شیعیان تو در کنار تو جمع خواهند شد، زیرا تو امام آنها هستی.

ای علی! برادرانت را بشارت ده که خداوند از آنها راضی است.

تو و شیعیانت از ترس روز قیامت در امان هستید.

روز قیامت تو در کنار حوض کوثر می‌ایستی و هر کس را بخواهی

سیراب می‌کنی و دشمنان خویش را از آب دور می‌سازی!

ای علی! شیعیان تو از آفتاب روز قیامت در امان خواهند بود، چرا که خداوند برای آنها سایه‌ای قرار می‌دهد.

بهشت مشتاق تو و شیعیان تو می‌باشد و فرشتگان برای آمرزش گناهان آنها همواره دعا می‌کنند.

ای علی! پرونده اعمال شیعیان تو هر روز جمعه به دست من می‌رسد و به کردار نیک آنها دلشاد می‌شوم و برای گناهان آنها طلب بخشش می‌کنم.

شیعیان خود را بشارت بده که نام آنها در آسمان‌ها بیش از زمین برده می‌شود.

به شیعیان و دوستانت بگو از گناه و معصیت دوری کنند.^{۱۰}

دوست من! اکنون که ما این سخن پیامبر را شنیدیم باید تصمیم بگیریم با کردار خوب، باعث خوشحالی پیامبر بشویم و از گناه دوری کنیم.

آیا تو را شاد کردم؟

نام من ابوبصیر است، من یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت به من علاقه زیادی داشت.^{۱۱}

من عمر خود را در راه دفاع از مکتب تشیع صرف نمودم و وقتی به روزگار پیری خود رسیدم، احساس کردم که به زودی مرگ به سراغ من خواهد آمد. برای همین تصمیم گرفتم به حضور امام مهربان خویش برسم و برای آخرین بار او را ببینم.

بار سفر بستم و خود را به مدینه رساندم. چون حضور امام خود رسیدم و عرض سلام و ادب نمودم در گوشه‌ای نشستیم. بعد از مدتی خدمت امام عرض کردم: من عمر خود را کرده‌ام و دیگر مرگ من نزدیک است اما نمی‌دانم که آخرت من چگونه خواهد بود؟ آیا اهل بهشت خواهم بود و با شما همنشین می‌شوم یا اینکه به دوزخ خواهم رفت؟

امام نگاهی به من کرد و فرمود: چه شده است که تو این چنین سخن می‌گویی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند جوانان شما را احترام می‌گیرد و از پیران شما

حیا می‌کند؟

گفتم: چگونه خدا از جوانان ما احترام می‌گیرد و از پیران ما حیا می‌کند؟
آن حضرت فرمود: جوانان شما را با بخشش گناهانشان احترام می‌کند و از پیران شما حیا می‌کند که حسابرسی کند.

گفتم: آیا این لطف خدا شامل حال همهٔ مسلمانان می‌شود یا فقط برای شیعیان می‌باشد؟

ایشان فرمود: به خدا قسم این لطف خدا فقط مخصوص شیعیان ما می‌باشد. مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و هر کس برای خود رهبر و امامی انتخاب کرده است. آیا به این شاد نیستید که شما از خاندان پیامبر ﷺ خود پیروی کرده‌اید. شما کسانی را به عنوان رهبر انتخاب کرده‌اید که خدا آنها را انتخاب نموده است. شاد باشید که خدا به شما نظر مهربانی دارد. در روز قیامت، هر کسی آن چه را که شما از محبت ما در سینه‌هایتان دارید، نداشته باشد هیچ کار خوب او قبول نمی‌شود. آیا تو را شاد نساختم؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: آیا در قرآن این آیه را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿فرشتگانی که در عرش، ستایش خداوند را می‌کنند و برای اهل ایمان استغفار می‌نمایند﴾، به خدا قسم آن فرشتگان برای بخشش گناهان شیعیان ما دعا می‌کنند و از خداوند می‌خواهند تا گناه دوستان مرا ببخشد! آیا دلت شاد شد؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ای کسانی که بر خویش ستم کرده‌اید از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا جمیع گناهان شما را می‌بخشد﴾، به خدا قسم،

منظور خدا در این آیه فقط شیعیان ما می‌باشند که خداوند گناهان آنها را می‌بخشد! آیا دلت شاد نشد؟

گفتم: باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: هر آیه‌ای که در قرآن درباره بهشتیان نازل شده است در واقع درباره ما و شیعیان ما می‌باشد. آیا شاد نشدی؟

گفتم: آری، دیگر آرام شدم و از مرگ هراسی به دل ندارم.

این چنین بود که با یک دنیا امید به سفری زیبا و دلنشین از حضور امام خویش مرخص شدم و می‌دانستم که بعد از مرگ روزگار خوشی در انتظار من است.^{۱۲}

ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند!

آیا تا به حال به تماشای آسمان نشسته‌ای؟
آسمانی صاف و بدون دود را می‌گوییم. به راستی که زندگی در شهرها چه
چیزهایی را از ما گرفته است!
زمین را که نگاه می‌کنی سیاهی آسفالت را می‌بینی و آسمان را که نظر
می‌کنی سیاهی دود!

آن آسمان پر از ستاره که دل‌ها را می‌ربود کجا رفت؟
به هر حال اگر یک شب به مسافرت رفتی و در جاده‌ای بیرون از شهر
رانندگی کردی در جای مناسبی توقف کن و از ماشین پیاده شو و آن همه
عظمت را در دل آسمان ببین!

چقدر این آسمان قشنگ است و چقدر ستارگان نورافشانی می‌کنند!
این جمله همان کلامی است که یک شب بر زبان یکی از یاران
امام صادق علیه السلام جاری شد.

چه ستارگان درخشنده‌ای!

آن شب، شبی صاف بود و هیچ ابری در آسمان مدینه نبود!
یاران گرد شمع وجود امام خویش حلقه زده بودند و یکی از بهترین
شب‌های عمر خویش را سپری می‌کردند.

وصال امام، نعمت بزرگی بود که آنها نمی‌توانستند شکر آن را به جا آورند.

ستارگان زیبا، همگی این محفل نور را نگاه می‌کردند.

ای پسر رسول خدا! این ستارگان چقدر زیبا هستند!

این سخن یکی از یاران امام بود.

اینجا بود که آن حضرت رو به او نمود و فرمود: شما از زیبایی ستارگان لذت
می‌برید. آیا می‌دانید فرشتگانی که در آسمان هستند از چه چیزی لذت
می‌برند؟

منظور امام از این فرشتگان، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می‌باشد
که چهار فرشته بزرگ خداوند هستند و مقام آنها از همه فرشتگان بالاتر است.
امام در ادامه سخن خود فرمود:

آنها وقتی به زمین نگاه می‌کنند در زمین، نورهای زیبایی می‌بینند. آن

نورها از نور این ستارگانی که شما می‌بینید زیباتر هستند.

آیا می‌دانید نورهای زمین (که بهترین فرشتگان را مجذوب خود

می‌کند)، همان شیعیان ما هستند؟

شیعیان ما آن چنان نورافشانی می‌کنند که فرشتگان به یکدیگر

می‌گویند: «چقدر نور شیعیان زیبا است». ۱۳

این همان نور ایمان است که خداوند در قلب دوستان و شیعیان ما قرار

داده است تا در تاریکی‌های زمین نور افشانی کنند.

آری، هر چقدر زمین بیشتر در تاریکی بی‌ایمانی و کفر فرو رود، نور دوستان

اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر جلوه‌نمایی می‌کند و خداوند به برکت وجود ایشان مردم را

هدایت می‌کند.

از ترس روز قیامت در امان هستیم

نام من اصْبَغُ بن نُباته است و یکی از یاران نزدیک حضرت علی علیه السلام می باشم.

یک روز قرآن می خواندم به این آیه رسیدم، آنجا که خدا می فرماید: ﴿وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ﴾: «و آنها از ترس روز قیامت در امان هستند».*
با خود گفتم: آنها چه کسانی هستند که خداوند در موردشان این گونه سخن می گوید.

هر چه فکر کردم نتوانستم جوابی برای این سؤال خودم بیابم.
با خود گفتم: خوب است نزد مولایم حضرت علی علیه السلام بروم و از ایشان بخواهم تا این مطلب را برایم توضیح دهند.
به سوی مسجد کوفه حرکت کردم، چرا که می دانستم مولایم زودتر از اذان در مسجد حاضر می شود.
خدمت ایشان رسیدم و سؤال خویش را مطرح کردم.

*. سورة نمل، آیه ۸۹.

آن حضرت نگاهی به من کرده، فرمودند: ای اصبع! چه سؤال خوبی نمودی، به راستی کسی تا به حال تفسیر این آیه را از من نپرسیده است. من خیلی تعجب کردم، چرا که هزاران نفر در شهر کوفه قرآن را بارها و بارها خوانده‌اند ولی چطور شده است برای هیچ کدام، این سؤال مطرح نشده است که چه کسانی، روز قیامت از ترس در امان هستند؟!

به یاد آوردم که آنها قرآن را برای ثواب می‌خوانند نه برای فهمیدن! قرآن کتابی است که باید آن را فهمید نه آنکه آن را فقط برای ثواب تلاوت کرد.

آری، بی جهت نیست که گفته‌اند قرآن خواندنی که همراه با فهم نباشد خیری نیست.^{۱۴}

به هر حال مولایم از این که سؤال خوبی را از او پرسیده‌ام خیلی خوشحال شد و برایم شروع به سخن گفتن کرد. ای اصبع!

وقتی این آیه نازل شد، من همین سؤال تو را از پیامبر نمودم: ای رسول خدا! چه افرادی روز قیامت از وحشت در امان هستند؟ پیامبر در جواب فرمود: ای علی! این سؤالی است که من از جبرئیل کرده‌ام و پاسخ آن را از او شنیده‌ام.

حتماً تو هم مانند من می‌گویی که عجب حکایتی شد، مثل این که این سؤال خیلی مهم است که پیامبر پاسخ آن را از جبرئیل خواسته است! به راستی جواب جبرئیل چه بوده است؟

تو می‌دانی که جبرئیل هیچ‌گاه از پیش خود سخن نمی‌گوید، او هر چه

می‌گوید از طرف خدا است!

پیامبر فرمود که جبرئیل به من این چنین گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت بر پا شود، خداوند شیعیان علی را همراه با تو و خاندان تو محشور می‌کند. آن هنگام است که خداوند آنها را به خاطر محبتی که نسبت به تو و برادرت علی دارند از ترس روز قیامت ایمن می‌سازد.

آنگاه پیامبر رو به من کرد و فرمود: ای علی! به خدا قسم شیعیان تو در روز قیامت شاد و خرم خواهند بود.^{۱۵}

اکنون دیگر من معنای این آیه را می‌دانم و فهمیدم که اگر شیعه واقعی مولایم باشم روزی که همه مردم در اضطراب باشند من غرق شادی خواهم بود، چرا که من همراه با پیامبر مهربان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مولای مهربانی چون حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام محشور خواهم شد.

آیا کسی که در کنار مولایش باشد اضطراب دارد؟

مگر هر جوانمردی، درس جوانمردی را از مولای من نگرفته است؟

آیا می‌دانی که مردانگی و وفا هم شاگرد مولای من است؟

آیا با وجود چنین مولایی، عیب نیست که من بترسم؟!

آن روز من در کنار مولایم هستم، برای چه نگران باشم، وقتی چشمم به چهره مولای مهربانم بیفتد، آن چنان محو جمالش می‌شوم که هیچ غمی به دل من نخواهد ماند.

آن روز، دلربای او برای من کافی است.

آیا تو را بشارت بدهم

اسم من جابر بن عبدالله است و اهل مدینه‌ام! حتماً نام مرا شنیده‌ای. من یکی از یاران پیامبر هستم و بعد از حادثه عاشورا، در روز «اربعین» به کربلا آمدم و قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کردم.

یک روز پیامبر به من فرمود: «آن قدر عمر می‌کنی که امام باقر را می‌بینی. پس سلام مرا به او برسان!».

خداوند نیز آن قدر عمر به من داد که این مأموریت را انجام دادم. در عمر طولانی خود خاطره‌های زیادی دارم که برای شما خیلی جالب می‌باشد. اکنون می‌خواهم یکی از آن خاطره‌ها را برایت بگویم تا عشق و علاقه‌ات به مولا علی علیه السلام زیادتر شود. هر وقت این خاطره را به یاد می‌آورم، خدا را شکر می‌کنم که این‌گونه قلب مرا با عشق مولایم آشنا کرد. یک روز با جمعی از دوستان در کنار پیامبر نشسته بودیم و با آن حضرت مشغول گفتگو بودیم.

من متوجه شدم که پیامبر در مسجد را نگاه می‌کند و لبخند می‌زند. با خود

گفتم چرا پیامبر به آن طرف نگاه می‌کند. چرا این قدر پیامبر خوشحال شده است؟

خوب نگاه کردم، دیدم این حضرت علی علیه السلام است که دارد به طرف پیامبر می‌آید.

حضرت علی علیه السلام آمد و خدمت پیامبر، عرض سلام و ادب نمود و کنار پیامبر نشست.

بعد از مدتی پیامبر به سکوت فرو رفتند، گویا وحی بر او نازل می‌شد. ناگهان پیامبر رو به حضرت علی علیه السلام کرد و در حالی که صورتشان از خوشحالی مانند گل می‌درخشید فرمودند: علی جان! آیا می‌خواهی مژده‌ای به توبدهم؟
حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آری.

پیامبر فرمود: اکنون جبرئیل در کنار من ایستاده و پیام مهمی را از طرف خدا برایم آورده است.

با شنیدن این جمله دوست داشتیم بدانیم که خداوند در این لحظه چه پیامی برای پیامبر فرستاده است.

آن پیام آسمانی این چنین بود:

خدا به شیعیان علی هفت امتیاز می‌دهد:

۱. جان دادن آنها آسان خواهد بود.
۲. در تنهایی و وحشت‌ها، انیس و همدمی خواهند داشت.
۳. در تاریکی قبر و روز قیامت نوری با آنها خواهد بود.
۴. از ترس روز قیامت در امان خواهند بود.
۵. در هنگام حسابرسی نصیب زیادی از رحمت خدا خواهند داشت.

۶. از پل صراط به سلامت عبور خواهند نمود.

۷. قبل از همهٔ مردم وارد بهشت خواهند شد.^{۱۶}

ما اولین افرادی بودیم که این پیام آسمانی را می‌شنیدیم و خیلی خوشحال

بودیم.

تصمیم گرفتیم تا این پیام را به همه مردم برسانیم تا آنها هم از این ماجرا با

خبر شده و به حضرت علی علیه السلام علاقمند شوند.

خاطره‌ای از طواف!

تیرماه سال ۱۳۸۳ بود و من برای اولین بار به زیارت خانه خدا رفته بودم و سعی می‌کردم از این سفر معنوی کمال استفاده را بنمایم. راستش را بخواهید در موقع ظهر که هوا خیلی گرم بود برای طواف می‌رفتم چون آن موقع به علت آفتاب سوزان گرد خانه خدا مقداری خلوت می‌شد و من می‌توانستم با حضور قلب بیشتری گرد آن خانه مقدس طواف کنم. هنگام طواف حال خوشی داشتم، گویا در دنیای دیگری بودم، تمام توجه من به صاحب خانه و خانه زیبایش بود.

قسمتی از دعا‌های امام سجّاد علیه السلام را زیر لب زمزمه می‌کردم:

بار خدایا! اگر می‌دانستم که عذاب کردن برای تو فایده‌ای دارد از تو می‌خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمل کنم! اما می‌دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نرساند، پس از تو می‌خواهم آن چه راکه به تو ضرر نزند، ببخشایی!^{۱۷}

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی!^{۱۸}
 ای کسی که گناهان را می‌بخشی و توبه‌بندگان را قبول می‌کنی،
 کجاست آن مهربانی‌های زیاد تو؟^{۱۹}

از شما چه پنهان، اشک از چشمانم جاری شده بود و حال خوشی داشتم.
 در آن لحظه من با خدای خویش خلوت کرده بودم و اصلاً کاری به شیعه و
 سنی نداشتم، ناگهان متوجه شدم که یک نفر در کنارم مداوم می‌گوید: «اللَّهُمَّ
 الْعَن هَذَا الْبَاكِي، خدایا! این گریه‌کننده را لعنت کن!».

آن قدر این جمله را در کنارم تکرار کرد که حضور قلب مراگرفت.
 من یک لحظه با خود گفتم: منظور او کیست؟ خوب که دقت کردم، فهمیدم
 که منظور او، خود من هستم!

خیلی تعجب کردم، آخر مگر من چه کرده بودم که باید در کنار خانه خدا این
 طور مورد لعن قرار گیرم.

نگاهی به آن مرد انداختم و فهمیدم آنچه را که باید بفهمم. او یکی از
 برادران مسلمان بود که داشت حق برادری را ادا می‌کرد.

او هم چنان با غضب و خشم به من نگاه می‌کرد، با خود گفتم: خوب است با
 او سخن بگویم و بیرسم مگر من چه کرده‌ام که این چنین رفتار می‌کنی.
 به زودی فهمیدم که او فقط به خاطر شیعه بودنم مرا لعن می‌کند و جالب
 این که به این کار خود افتخار هم می‌کرد.

سخن ما به درازا کشید و در پایان او گفت: شیعیان همه مستحق لعن و

نفرین هستند و من با لعن کردن آنها به خدای متعال تقرب می‌جویم.
آنگاه به سرعت از من دور شد.
آن روز دل من خیلی شکست، مگر شیعه چه جرمی انجام داده که باید این
چنین در کنار خانه خدا مورد لعن واقع شود؟!
مگر غیر این است که ما محبت و عشق مولایمان علی علیه السلام به سینه داریم؟!
آیا جرم ما این است که دنباله رو دوازده امام علیهم السلام هستیم!
از شما چه پنهان، حالم خیلی گرفته شد.
رفتم و در گوشه‌ای از مسجدالحرام نشستم و به فکر فرو رفتم.
مدتی گذشت تا این که یک دفعه به یاد سخنی از امام صادق علیه السلام افتادم.
این سخن مثل آبی بود که بر آتش ریخته شود و مرا نیز آرام کرد. برخاستم
و بقیه طواف خود را تمام کردم.
جالب این که به دنبال آن مرد می‌گشتم تا از او تشکر کنم. حق دارید تعجب
کنید!

آیا شما می‌خواهید بدانید کدام حدیث در آن لحظه باعث شد تا من انرژی
خود را بازیابم و این چنین مرا متحول کرد؟
سخن امام صادق علیه السلام این است: «در پرونده اعمال یکی از شیعیان ما، هیچ
عمل خوب ثبت نشده است، ولی خداوند، پرونده او را پر از خیر و خوبی
می‌کند. آیا علت آن را می‌خواهید بدانید؟ وقتی او از کنار دشمنان ما عبور
می‌کند، دشمنان ما، او را (به خاطر محبت ما) لعن کرده و دشنام می‌دهند و

خدا هم در آن لحظه رحمت خود را بر آن شیعهٔ ما نازل می‌کند».^{۲۰}
آیا من نباید ممنون آن مردی باشم که با این کار خود باعث شد تا آن همه
رحمت خدا به سوی من جذب شود؟!
اگر او با من دشمنی کرد، به خاطر آن بود که من شیعه بودم، او بغض
مولایم را به سینه داشت و چون دستش فعلاً به من می‌رسید، کینهٔ خود را بر
سرم خالی کرد.

به شوهرت علی بگو بیاید!

بیماری پیامبر ﷺ شدت گرفته است و همه نگران حال او می‌باشند.
حضرت فاطمه علیها السلام همواره در کنار بستر پدر است. گویی تمام غم‌های دنیا،
مهمان دل او هستند.

حال پیامبر ﷺ لحظه به لحظه بدتر می‌شود و مسلمانان باید خود را برای
غروب آن خورشید مهربانی، آماده نمایند.

پیامبر ﷺ گاه از هوش می‌رود و گاه به هوش می‌آید.
در این لحظات تنها فاطمه علیها السلام است که آرام آرام کنار بستر پدر اشک
می‌ریزد.

این بار که پیامبر ﷺ به هوش آمد، دخترش را کنار بستر خود دید، ولی
فهمید که برادرش علی آنجا نیست.

گویا پیامبر ﷺ دلتنگ برادر خود شده است!
برای همین صدا زد: دخترم! شوهرت علی را خبر کن تا بیاید.
حضرت فاطمه علیها السلام فوراً از امام حسن علیه السلام خواست تا برود و پدر را خبر کند.

امام حسن علیه السلام به سرعت به نزد پدر آمد و گفت: بابا! رسول خدا، شما را می‌طلبد.

حضرت علی علیه السلام با عجله خود را به کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! نزدیک بیا! حضرت علی علیه السلام نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان سرت را پایین بیاور می‌خواهم سخنی با تو بگویم. حتماً سخن مهمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد به حضرت علی علیه السلام بگوید. سخنانی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ردّ و بدل می‌شود. من خیلی دلم می‌خواهد بدانم این سخنان چیست و پیامبر صلی الله علیه و آله در این لحظات آخر چه مطلبی را به حضرت علی علیه السلام می‌گوید.

مثل این که پیامبر صلی الله علیه و آله مژده‌ای به حضرت علی علیه السلام داد که او این قدر خوشحال شده است.

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تمام می‌شود و لبخند بر چهره مولایت می‌نشیند. آیا اجازه می‌دهی من نزدیک بروم و از حضرت علی علیه السلام سؤال کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله به او چه فرمود؟

ای مولای مهربان، من نویسنده‌ای هستم که زیبایی‌های شما را برای شیعیان می‌نویسم، آیا می‌شود به من بگویید که پیامبر صلی الله علیه و آله در این لحظات حسّاس به شما چه فرمود که این قدر شاد شدید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

آیا این آیه قرآن را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿ کسانی که به خدا ایمان آوردند و کارهای نیک انجام داده‌اند، بهترین مردمان

هستند.*

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر ﷺ فرمود: منظور خداوند از بهترین مردمان، تو و شیعیان تو می‌باشد که در روز قیامت در حالی که صورت‌های شما از نور می‌درخشد محشور می‌شوید و از آب حوض کوثر سیراب می‌شوید. پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! آیا این آیه قرآن را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿کسانی که کافر شدند در آتش جهنم قرار خواهند گرفت و آنان بدترین مردمان هستند﴾.**

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر ﷺ فرمود: منظور خدا از بدترین مردمان که در آتش خواهند سوخت، دشمنان تو می‌باشند که در روز قیامت با چهره‌های سیاه در حالی که تشنه هستند به آتش عذاب گرفتار خواهند شد.^{۲۱} دوست من! بیا از خداوند بخواهیم که ما را شیعه واقعی مولايمان قرار دهد، به راستی که آنان در روز قیامت، هیچ اندوه و ترسی نخواهند داشت و آن روز برای آنها، روز سرور و شادمانی خواهد بود.

* .سوره بینه، آیه ۷.

** .سوره بینه، آیه ۶.

سه قصر عجیب و غریب در بهشت!

شما اسم دخترت را چه گذاشته‌ای؟

رومینا، مهسا، مهیا. می‌خواستی اسم دخترت قدیمی نباشد. اما فکر نکردی که برای دخترت اسمی آسمانی انتخاب کنی. نام «فاطمه» نامی آسمانی و الهی است.

امامان علیهم‌السلام همواره دستور داده‌اند تا نام آنها را بر روی کودکان خود بگذاریم. ^{۲۲}

وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنی، می‌بینی که خود آنها نیز نام یکی از دخترانشان را فاطمه گذاشته‌اند.

امروز می‌خواهم شما را با شش فاطمه آشنا کنم. فاطمه دختر امام رضا علیه‌السلام، فاطمه دختر امام کاظم علیه‌السلام، فاطمه دختر امام صادق علیه‌السلام، فاطمه دختر امام باقر علیه‌السلام، فاطمه دختر امام سجاد علیه‌السلام، فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام!

این شش فاطمه، حدیثی را نسل در نسل برای من و تو نقل کرده‌اند.

این حدیث را فاطمه از فاطمه از فاطمه از فاطمه از فاطمه از فاطمه شنیده

است.

آخرین فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام است که این حدیث را از عمّه خود
امّ کلثوم شنیده است.

امّ کلثوم دختر فاطمه علیه السلام زهرا علیه السلام این حدیث را از مادر بزرگوار خویش شنیده
است.

آری، روزی حضرت فاطمه علیه السلام در حضور پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود
که سخن از سفر آسمانی (معراج) به میان می‌آید.

به راستی پدر در شب معراج در آسمان‌ها چه دیدید و چه شنیدید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله برای دخترش شروع به سخن می‌کند:

شب معراج از هفت آسمان و عرش گذر کردم و به بهشت رسیدم!
در بهشت قصری با شکوه دیدم که تمامش از دُرهای سفید ساخته
شده بود.

پرده‌ای جلو در این قصر آویخته شده بود. جمله‌ای که روی پرده
نوشته بود توجه مرا به سوی خود جلب کرد: «خوشا به حال شیعه علی!
چه کسی در مقام و منزلت مانند شیعه علی است».

من داخل این قصر شدم و به قصر دیگر رسیدم که از عقیق سرخ
بود. درب این قصر از سنگ‌های قیمتی سبز رنگ بود و بر درب آن
پرده‌ای آویخته شده بود.

چون آن پرده را کنار زدم دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده
است: «شیعه علی را به پاک بودن تولدش بشارت بدهید».

قصری دیگر رسیدم که از زمرد سبز بود که مثل و مانند نداشت و

درب آن با یاقوت بهشتی زینت شده بود، پرده‌ای بر در آن آویزان بود و بر روی آن نوشته شده بود: «شیعه‌ علی سعادت‌مند هستند».

اینجا بود که به جبرئیل رو کردم و سؤال کردم: «این قصرهای زیبا از آن چه کسی می‌باشند؟».

جبرئیل در پاسخ چنین گفت: «ای محمد! این قصرها برای علی است. و در روز قیامت، همه‌ مردم برهنه محشور می‌شوند مگر شیعیان علی».

خواننده‌ محترم! این کرامتی است که خداوند به شیعیان علی علیه السلام داده است. آری، روز قیامت روزی است که همه‌ مردم در ذلّت خواهند بود مگر شیعیان واقعی حضرت علی علیه السلام! ۲۳

من برای شیعه تو دعا کردم!

یک روز پیامبر اسلام ﷺ حضرت علی را صد زد و فرمود: ای علی! خدا، روح امت مرا تا روز قیامت به من نشان داد و من کوچک و بزرگ آنها را دیدم. آن لحظه‌ای که روح امت خویش را مشاهده می‌کردم، شیعیان تو را شناختم و برای آنها دعا کردم و برای آنها طلب رحمت کردم».

اینجا بود که لبخند شادی بر صورت حضرت علی نقش بست. او از این که پیامبر ﷺ این قدر با شیعه او مهربان است خیلی خوشحال شد. دوست من! تو باید خدا را بسیار شکر کنی که عشق و محبت مولا علی را در قلبت قرار داده است.

خدا را شاکر باش و از او بخواه که همواره شیعه واقعی آن حضرت باشی. باور کن آن روز که پیامبر ﷺ روح تو را دید تو را شناخت و دانست که شیعه حضرت علی خواهی بود، از این رو برای تو دعا کرد! نمی‌دانم تاکنون اثر آن دعای پیامبر مهربانی را در وجود خودت احساس کرده‌ای؟!

نمی‌دانم تاکنون به مدینه رفته‌ای یا نه؟

به هر حال امیدوارم خدا به زودی این سفر را نصیب کند.

وقتی که وارد حرم رسول خدا ﷺ شدم و رو به روی ضریح قرار گرفتم چنین بگو: ای رسول خدا! آن روز که من در گِل بودم، تو برای من دعا کردی و استغفار نمودی. اکنون که تو را شناختم و به دیدارت آمدم بار دیگر برایم دعا کن و به من مهربانی کن که من عشق حضرت علی علیه السلام را در سینه دارم. دوست من! اکنون ادامه سخن رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام را برایت نقل می‌کنم:

ای علی! وقتی روز قیامت فرا برسد، تو و شیعیانت از قبر بیرون می‌آیید در حالی که چهره‌های شما مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

غم و غصه‌ها از دل شما برداشته شده و سختی‌ها از شما دور است.

همه مردم همه در ترس و اضطراب هستند اما شما در امن و امان هستید. ^{۲۴}

پیامبر می‌داند که روز قیامت، روز اضطراب بزرگی است، آتش جهنم زبانه می‌کشد و ستمکاران را می‌ترساند.

در آن روز هیچ نعمتی مانند امنیت نیست و برای همین خداوند آن را به شیعیان علی علیه السلام عنایت می‌کند.

کاری که همه فرشتگان انجام می دهند!

آیا از تعداد فرشتگان الهی خبر دارید؟ آیا می دانید تعداد آنها بی شمار است؟ نقل شده است که هر قطره باران و برفی که بر روی زمین می بارد همراه آن فرشته‌ای است که باید آن را به جایی که بیارد برساند.^{۲۵}

حالا اگر بتوانی قطرات باران را حساب کنی، خواهی توانست تعداد فرشتگانی که فقط مأمور باران هستند بشماری.

تازه هیچ کس نمی داند که در هفت آسمان و عرش خدا چقدر فرشته مشغول عبادت هستند.

جالب است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت درباره تعداد فرشتگان سؤال کرد.

آن حضرت در جواب فرمود: «تعداد فرشتگان آسمان‌ها زیادتر از تعداد ریگ‌های زمین است! در هر جای آسمان‌ها که قدم بنهی، فرشته‌ای مشغول عبادت خداوند می باشد».

دوست من! فکر می کنم که خیلی به جا است اگر بگویم که تعداد فرشتگان

بی‌شمار است و فقط خداوند تعداد آنها را می‌داند.

اما به راستی فرشتگان در آسمان‌ها و زمین چه می‌کنند؟ در جواب باید گفت هر کدام از آنها مأموریت خاصی دارند، برای مثال با هر انسانی دو فرشته هستند که اعمال خوب و بد او را ثبت می‌کنند.

بعضی از آنها مأمور رساندن روزی بندگان خدا هستند و هر کدام از فرشتگان، مأموریت ویژه‌ای دارند که آن را بدون کم و زیاد انجام می‌دهند.

پس هر یک از فرشته‌ها کار خاصی را انجام می‌دهند اما سؤالی که از شما دارم این است، کدام کار است که همه فرشتگان آن را انجام می‌دهند؟

آیا مایل هستی جواب را از زبان امام صادق علیه السلام بشنوی؟

آن حضرت فرمودند: «همه فرشتگان هر روز با محبت به ما به خدا تقرب می‌جویند و برای دوستانمان دعا می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا گناهان آنها را ببخشاید و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند!».^{۲۶}

آیا حالا دیگر باور کرده‌ای، این عشقی که در سینه داری آسمانی‌ترین عشق است و به خاطر این عشق هر روز فرشتگان زیادی برای تو دعا می‌کنند؟!

به پای منبر خورشید برویم!

آیا تا به حال پای سخنرانی پیامبر ﷺ بوده‌ای؟ آیا دوست داری آن چه را رسول خدا ﷺ در یکی از سخنرانی‌های خود بیان می‌کند، بشنوی؟

پس بیا با هم به مدینه برویم، به مسجد پیامبر!

جمعیت، داخل مسجد موج می‌زند و تعداد زیادی پای منبر رسول خدا ﷺ نشسته‌اند. من و تو هم باید در میان این جمعیت انبوه، جایی برای نشستن پیدا کنیم. سکوت همه جا را فرا گرفته است.

همه آماده‌اند تا سخنان پیامبر ﷺ را بشنوند. اگر اجازه بدهی، من هم قلم و کاغذم را بردارم و این سخنرانی پیامبر ﷺ را برای آیندگان ثبت کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مخصوص خداوند متعال است، خداوندی که مثل و

مانند ندارد.

خوشا به حال کسی که علی را دوست بدارد و وای به حال کسی که او

را دشمن بدارد.

ای علی! من شهر علم هستم و تو دروازهٔ آن، هر کس که بخواهد وارد شهر علم شود باید از دروازهٔ آن وارد شود.

ای علی! دوستان تو در بهشت فردوس منزل خواهند نمود. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

به شیعیان خود بشارت بده که خداوند از آنها راضی است چون به امامت تو راضی شدند!

تو و شیعیانت کنار حوض کوثر خواهید بود و از آن سیراب خواهید شد و در آن روز در کمال آرامش خواهید بود در حالی که همهٔ مردم در ترس و اضطراب خواهند بود!

فرشتگان مشتاق تو و شیعیان تو هستند و برای شما دعا می‌کنند و مشتاق دیدار شما هستند!

پروندهٔ اعمال شیعیان تو هر هفته به من عرضه می‌شود و من به اعمال خوب آنها شاد می‌شوم و چون در پروندهٔ آنها گناهی ببینم برای آنها استغفار می‌کنم.

از تو می‌خواهم، سلام مرا به شیعیانت برسانی، آنها که مرا دیده‌اند و آنها که مرا نمی‌بینند.

به آنها بگو که همه برادران من هستند و من مشتاق دیدار آنها

هستم.

به شیعیان خبر بده که خداوند به آنها افتخار می‌کند و هر روز جمعه به ایشان نظر رحمت خاصی می‌نماید و به فرشتگان دستور می‌دهد تا برای آنها استغفار کنند.

از شیعیانت بخواه که از گناه و معصیت دوری کنند و گرد نافرمانی خدا نگردند!

به راستی که این سخنرانی رسول خدا ﷺ یکی از خاطره‌انگیزترین سخنرانی‌های آن حضرت می‌باشد و ما باید خیلی خدا را شکر کنیم که توفیق پیدا کردیم و این سخنان زیبا را شنیدیم.

آری، پیامبر برای مردم حجت را تمام کرد و بسیاری از فضایل حضرت علی علیه السلام را بیان کرد.

دیگر هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من از فضایل حضرت علی علیه السلام خبر

نداشتم. ۲۷

شیعیان ما در کجا خواهند بود؟

حسد ریشه بسیاری از گناهان بزرگ است، اگر بخواهیم از دید تاریخ نگاه کنیم، می‌بینیم که شیطان هم به خاطر حسد به آدم سجده نکرد.

او هزاران سال خدا را عبادت نمود و در آسمان‌ها چقدر نماز خوانده بود! او نمی‌توانست ببیند که حضرت آدم علیه السلام خلق شود و بدون آن که عبادت‌های زیادی انجام دهد به یک باره آن قدر مقام پیدا کند که باید همه فرشتگان و حتی خود او بر آدم سجده کنند.

حسد بود که او را وادار کرد از دستور خدا سر باز زند و برای همیشه مورد لعن و نفرین خداوند قرار گیرد.

شما می‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره فضایل حضرت علی علیه السلام را برای مردم بیان می‌کردند و به آنها گوشزد می‌کردند که اگر خواهان سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت هستید دل در گرو مهر حضرت علی علیه السلام بندید و دنباله رو ایشان باشید.

ولی ما می‌بینیم که عده‌ای از مردم به این توصیه‌ی پیامبر ﷺ گوش فرا ندادند و حاضر نشدند در مسیر صحیح حرکت نمایند.

آنها ولایت حضرت علی علیه السلام را قبول نکردند و برای همین بود که در میان مسلمانان اختلاف ایجاد نمودند.

آری، آنها نمی‌توانستند ببینند، حضرت علی علیه السلام که همه‌ی خوبی‌ها را در خود جمع کرده است به مقام امامت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می‌رسد.

تاریخ نشان می‌دهد، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسودانی بودند که مولای ما را با زخم زبان اذیت و آزار می‌کردند.

آنها به حضرت علی علیه السلام می‌گفتند: اگر پیامبر درباره تو این قدر مهربانی می‌کند برای این است که تو داماد او هستی! کاش ما هم داماد پیامبر بودیم.

این سخنان، دل مولای ما را به درد می‌آورد ولی صبر می‌کرد. نمی‌دانم آن روز حسودان چه سخنی به حضرت علی علیه السلام گفتند که صبر او تمام شد و برای همین به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من از دست حسودان به شما شکایت می‌کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به حضرت علی علیه السلام کرد و فرمود:

علی جان! فردای قیامت، اولین افرادی که وارد بهشت می‌شوند من و تو و فرزندان تو خواهیم بود و دوستان تو نیز همراه ما وارد بهشت خواهند شد.^{۲۸}

آری، پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع می‌خواست این نکته را برای حضرت علی علیه السلام بیان

کند که بگذار حسودان هر چه می‌خواهند، بگویند. خداوند به تو و شیعیان تو این لطف را کرده است که بهشت را مخصوص شما آفریده است. اینجا بود که دل حضرت علی علیه السلام آرام شد، زیرا چشم حسودان، آن روز کور خواهد شد که ببینند، دوستان و شیعیان او نیز با چه احترامی وارد بهشت می‌شوند.

نکته‌های دوازده گانه

۱. روز قیامت که همه جا آفتاب سوزان باشد شیعیان واقعی در سایهٔ عرش خدا قرار خواهند داشت و از آفتاب سوزان در امان خواهند بود.^{۲۹}
۲. امام صادق علیه السلام در سخنی فرمودند: «شیعیان ما جزیی از وجود ما هستند و برای همین در شادی ما شاد و در غم ما غمناک می‌شوند، هر کس بخواهد به ما نیکی کند به شیعیان ما نیکی کند، چرا که نیکی کردن به شیعهٔ ما به خود ما می‌رسد».^{۳۰}
۳. هر کس محبت حضرت علی علیه السلام به دل داشته باشد، خداوند عبادت‌های او را قبول می‌کند و دعای او را مستجاب می‌نماید و هر کس دشمنی او به دل داشته باشد، روز قیامت محشور می‌شود در حالی که از رحمت خدا ناامید است.^{۳۱}
۴. در روز قیامت که مردم برهنه محشور می‌شوند شیعیان در حالی به صحرای قیامت می‌آیند که لباس‌هایی از نور بر تن دارند و چهره‌هایشان نورافشانی می‌کند.^{۳۲}
۵. هنگامی که شیعیان می‌خواهند از روی پل صراط عبور کنند یکی از

فرشتگان صدا می‌زند: «ای آتش جهنّم! خاموش شو!» آنگاه به اذن خداوند، شعله آتش فروکش می‌کند.

ولی جهنم یک سخنی با شیعیان دارد. آیا می‌دانید به شیعیان چه می‌گوید؟
«عجله کنید که نور شما شعله‌های مرا خاموش کرد! عجله کنید!»^{۳۳}

۶. همه ما می‌دانیم که دوازده امام علیهم‌السلام به شیعیان خود بسیار علاقه داشته، به آنها محبت زیادی دارند اما این محبت هر چه قدر زیاد باشد به اندازه محبت خداوند نیست.

حضرت علی علیه‌السلام به قنبر فرمودند: «علاقه و محبت خدا به شیعیان ما بیش از علاقه‌ای است که ما به شیعیانمان داریم».^{۳۴}

۷. شهادت آرزوی همه انسان‌های خوب است اما این نکته را باید مورد توجه قرار دهیم که اگر کسی شیعه واقعی باشد و به وظایف خود عمل کند، آن لحظه که مرگ او فرا برسد، خداوند برای او ثواب شهید می‌نویسد!^{۳۵}

۸. آنها که محبت امیر مؤمنان علیه‌السلام را به دل داشته و در راه محبت آن حضرت اهل صدق و راستی باشند، منزلشان در بهشت جاودان در کنار خانه حضرت علی علیه‌السلام خواهد بود.

به راستی، چه سعادت از این بالاتر که انسان در بهشت همسایه حضرت علی علیه‌السلام باشد!^{۳۶}

۹. هنگامی که مردم در حسابرسی باشند و ترس، وحشت و تشنگی بر آنها غلبه کرده باشد، خداوند شیعیان را به مهمانی بزرگی دعوت می‌کند و برای آنها سفره پذیرایی آماده می‌سازد و آنان در ناز و نعمت خواهند بود، حال آنکه مردم از گرسنگی و تشنگی بی‌تاب شده‌اند.^{۳۷}

۱۰. روز قیامت موقعی که قرار می‌شود، در بهشت باز شود و بندگان خوب

خدا وارد بهشت شوند، خداوند پرچمی را به دست حضرت علی علیه السلام می‌دهد که نام آن «لواء الحمد: پرچم ستایش» می‌باشد، هر کس که در گرد این پرچم قرار گیرد، می‌تواند به سلامت از پل صراط عبور کند.

در آن روز شیعیان و دوستان حضرت علی علیه السلام، همگی گرداگرد این پرچم جمع می‌شوند و به سلامت از پل صراط عبور می‌کنند.^{۳۸}

۱۱. اگر شیعیان دچار غرور نمی‌شدند، فرشتگان هر روز به آنان سلام می‌کردند و صدای آنها را می‌شنیدند.

آری، شیعه آن قدر مقام دارد که فرشتگان آرزو دارند به آنان سلام کرده و جواب بشنوند.^{۳۹}

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخن خود وعده می‌دهد که جایگاه شیعیان، بهشت خواهد بود، به شرط آنکه شیعه اعمال و کردار امامان خویش را انجام دهد و آنها را الگو و سرمشق خود قرار دهد و از انجام کارهای ناپسند جلوگیری کند و همواره به محاسبه اعمال و کردار خود بپردازد.^{۴۰}

به هر حال، ما همواره باید از گناه دوری کنیم، چرا که بعضی از گناهان می‌توانند عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام را در وجود ما کم‌رنگ کنند. برای همین شیعه باید از آلوده شدن به گناه پرهیز کند و تلاش نماید تا اعمال و کردار او به گونه‌ای باشد که مورد رضایت امامان معصوم علیهم السلام قرار گیرد.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۴۵۶۹ ۳۰۰۰

همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳ - سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشتها

۱. عن معاوية بن وهب قال: «كنت جالساً عند جعفر بن محمد عليه السلام إذ جاء شيخ قد انحني من الكبر، فقال: السلام عليك ورحمة الله، فقال له أبو عبد الله: وعليك السلام ورحمة الله يا شيخ! ادن مني، فدنا منه وقبّل يده وبكى، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: وما يبكيك يا شيخ؟ قال له: يا ابن رسول الله أنا مقيم على رجاء منكم منذ نحو من مئة سنة، أقول هذه السنة وهذا الشهر وهذا اليوم، ولا أراه فيكم، فتلومني أن أبكي؟ قال: فبكي أبو عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن أخرت منيتك كنت معنا، وإن عجّلت كنت يوم القيامة مع ثقل رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال الشيخ: ما أبالي ما فاتني بعد هذا يا ابن رسول الله، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: يا شيخ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا: كتاب الله المنزل، وعترتي أهل بيتي، نجىء وأنت معنا يوم القيامة...»: كفاية الأثر ص ٢٦٥، الأما لي للطوسي ص ١٦١، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٤٠٨، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٥٥٨.

٢. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» النساء: ٦٩.

٣. «جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله، ما أستطيع فراقك، وأني لأدخل منزلي فأذكرك فأترك صنيعتي وأقبل حتى أنظر إليك حباً لك، فذكرت إذا كان يوم القيامة وأدخلت الجنة، فرفعت في أعلى عليين، فكيف لي بك يا نبي الله؟ فنزل «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، فدعا النبي الرجل فقرأها عليه وبشره بذلك»: الأما لي للطوسي ص ٦٢١، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٨٨، ميزان الحكمة ج ٥ ص ٣٣١.

٤. عن عامر الجهني قال: «دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المسجد ونحن جلوس، وفينا أبو بكر وعمر وعثمان، وعلي عليه السلام ناحية، فجاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجلس إلى جانب علي عليه السلام فجعل ينظر يمينا وشمالاً ثم قال: إن عن يمين العرش وعن يسار العرش لرجالاً على منابرٍ من نور تتلأأ وجوههم نوراً. قال: فقام أبو بكر فقال: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، أنا منهم؟ قال له: اجلس. ثم قام إليه عمر فقال له مثل ذلك، فقال له: اجلس. فلمّا رأى ابن مسعود ما قال

لهما النبي ﷺ، قام حتى استوى قائماً على قدميه، ثم قال: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، صفهم لنا نعرفهم بصفتهم، قال: فضرب يده على منكب علي عليه السلام ثم قال: هذا وشيعته هم الفائزون: فضائل الشيعة ص ١١، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٧٨.

٥. «قال رسول الله ﷺ: إذا كان يوم القيامة، يؤتى بأقوام على منابرٍ من نور تتلأأ وجوههم كالقمر ليلة البدر، يغطهم الأولون والآخرون. ثم سكت، ثم أعاد الكلام ثلاثاً، فقال عمر بن الخطاب: بأبي أنت وأمي، هم الشهداء؟ قال: هم الشهداء وليس هم الشهداء الذين تظنون، قال: هم الأنبياء؟ قال: هم الأنبياء وليس هم الأنبياء الذين تظنون، قال: هم الأوصياء؟ قال: هم الأوصياء الذين تظنون، قال: فمن السماء أم من أهل الأرض؟ قال: هم من أهل الأرض، قال: فأخبرني من هم؟ قال: فأوماً بيده إلى علي عليه السلام فقال: هذا وشيعته، ما يبغضه من قريش إلا سفاحي، ولا من الأنصار إلا يهودي، ولا من العرب إلا دعي، ولا من سائر الناس إلا شقي، يا عمر، كذب من زعم أنه يحبني ويبغض علياً»: فضائل الشيعة ص ٢٩، مشكاة الأنوار ص ١٧٥، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨، غاية المرام ج ٤ ص ٢٦٦: قال رسول الله ﷺ: «يأتي يوم القيامة قوم عليهم ثياب من نور، على وجوههم نور، يُعرفون بأثار السجود، يتخطون صفاً بعد صف، حتى يصيروا بين يدي رب العالمين، يغطهم النبيون والملائكة والشهداء والصالحون. ثم قال: أولئك شيعتنا وعلي إمامهم»: فضائل الشيعة ص ٣٠، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٨٠.

٦. عن سدير الصيرفي قال: «دخلت عليه وعنده أبو بصير وميسر وعدة من جلسائه، فلما أن أخذت مجلسي، أقبل علي بوجهه وقال: يا سدير، أما أن ولينا ليعبد الله قائماً وقاعداً وناثماً وحيّاً وميتاً. قال: قلت: جعلت فداك، أما عبادته قائماً وقاعداً وحيّاً، فقد عرفنا، فكيف يعبد الله ناثماً وميتاً؟ قال: إن ولينا ليضع رأسه فيرقده، فإذا كان وقت الصلاة وكل به ملكين خلقاً من الأرض لم يصعدا إلى السماء، ولم يريا ملكوتهما، فيصليان عنده حتى ينتبه، فيكتب الله ثواب صلاتهما له، والركعة من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاة الأدميين، وأن ولينا ليقبضه الله إليه فيصعد ملكاه إلى السماء فيقولان: يا ربنا عبدك فلان بن فلان انقطع واستوفي أجله، ولأنت أعلم منا بذلك، فائذن لنا نعبدك في آفاق سمائك وأطراف أرضك، قال: فيوحي الله إليهما أن في سمائي لمن يعبدني ومالي في عبادته من حاجة، بل هو أحوج إليها، وأن في أرضي لمن يعبدني ومالي في عبادته من حاجة، وما خلقت خلقاً أحوج إلي منه، فاهبطا إلى قبر وليي. فيقولان: يا ربنا، من هذا يسعد بحبك إياها؟ قال: فيوحي الله إليهما: ذلك من أخذ ميثاقه بمحمد عبدي ووصيه وذريتهما بالولاية، اهبطا إلى قبر وليي فلان بن فلان، فصلياً عنده إلى أن أبعثه في القيامة. قال: فيهبط الملكان فيصليان عند القبر إلى أن يبعثه الله، فيكتب ثواب

صلاتهما له، والركعة من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاة الأدميين. قال سدير: جعلت فداك يا ابن رسول الله، فإذا وليكم نائماً وميتاً أعبد منه حياً وقائماً! قال: فقال: هيهات يا سدير، إنَّ ولينا ليؤمن على الله عزَّ وجلَّ يوم القيامة فيجيز أمانه: فضائل الشيعة ص ٢٨، بحار الأنوار ج ٥ ص ٣٢٨.

٧. الإمام الصادق عليه السلام: «...ثمَّ زاده أربعين نوعاً من أنواع النور، لا يشبهه شيء منه ذلك النور الأول، وزاده في محمله حلقاتاً وسلاسل، ثمَّ عرج به إلى السماء الثانية، فلمَّا قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء وخزرت سجداً وقالت: سيَّوح قدَّوس ربِّ الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربِّنا؟ فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلاَّ الله، أشهد أن لا إله إلاَّ الله، فاجتمعت الملائكة، وفُتحت أبواب السماء، وقالت: يا جبرئيل مَنْ هذا معك؟ فقال: هذا محمَّد، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم. قال رسول الله: فخرجوا إليَّ شبه المعانيق، فسلموا عليَّ، وقالوا: اقرأ أحاك السلام، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاقه وميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا؟ وأنا لتتصفَّح وجوه شيعته في كلِّ يوم خمساً. يعنون في وقت كلِّ صلاة: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حلية الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، غاية المرام ج ٦ ص ٣٢٦.

٨. «ثمَّ زادني ربِّي عزَّ وجلَّ أربعين نوعاً من أنواع النور، لا تشبه الأنوار الأول، وزادني حلقاتاً وسلاسل، ثمَّ عرج بي إلى السماء الثالثة، فنفرت الملائكة إلى أطراف السماء وخزرت سجداً، وقالت: سيَّوح قدَّوس، ربِّ الملائكة والروح، ما هذا النور الذي يشبه نور ربِّنا؟ فقال جبرئيل: أشهد أن محمَّداً رسول الله، أشهد أن محمَّداً رسول الله. فاجتمعت الملائكة، وفُتحت أبواب السماء وقالت: مرحباً بالأول، ومرحباً بالآخر، ومرحباً بالحاشر، ومرحباً بالناشر، محمَّد خاتم النبيين، وعليَّ خير الوصيين. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: سلِّموا عليَّ، وسألوني عن عليٍّ أخي، فقلت: هو في الأرض خليفتي، أو تعرفونه؟ فقالوا: نعم، كيف لا نعرفه وقد نحجَّ البيت المعمور في كلِّ سنة مرَّة، وعليه رُقَّ أبيض فيه اسم محمَّد وعليَّ والحسن والحسين والأئمة وشيعتهم إلى يوم القيامة؟...»: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حلية الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، غاية المرام ج ٦ ص ٣٢٦.

٩. الإمام الباقر عليه السلام: «إذا كان يوم القيامة، جمع الله الناس من صعيدٍ واحد من الأولين والآخرين عراة حفاة، فيقفون على طريق المحشر، حتَّى يعرفوا عرقاً شديداً، وتشتدُّ أنفاسهم فيمكثون بذلك مقدار خمسين عاماً، قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: فثمَّ قول الله تعالى ﴿فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾، قال: ثمَّ ينادي منادٍ من تلقاء العرش: أين النبيُّ الأُمِّيُّ؟ قال: فيقول الناس: قد أسمعت فسمِّ باسمه، قال: فينادي: أين نبيُّ الرحمة محمَّد بن عبد الله الأُمِّيُّ؟ قال: فيقدم رسول الله أمام الناس كلَّهم حتَّى ينتهي إلى الحوض، طولُه ما بين أبله إلى صنعاء، فيقف عليه ثمَّ ينادي

بصاحبكم، فيتقدم أمام الناس فيقف معه، ثم يؤذن للناس ويمرون. قال أبو جعفر عليه السلام: فبين وارد يومئذ وبين مصروف عنه من محبيننا، فإذا رأى رسول الله ﷺ ذلك بكأ وقال: يا رب شيعه علي، أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النار ومنعوا عن الحوض، قال: فيقول له الملك: إن الله يقول لك: قد وهبتهم لك يا محمد وصفحت لك عن ذنوبهم، وألحقتهم بك وبمن كانوا يقولون، وجعلتهم في زمرك وأوردتهم على حوضك، فقال أبو جعفر عليه السلام: فكم من باك يومئذ وبأكية ينادي: يا محمداه! إذا رأوا ذلك قال: فلا يبقى أحد يومئذ كان محبنا ويتولانا ويتبرأ من عدونا ويغضهم إلا كان في حيزنا وورد حوضنا: الأمالي للمفيد ص ٢٩٠، الأمالي للطوسي ص ٦٧، تفسير فرات ص ٢٥٩، بشارة المصطفى ص ٢٠، كشف الغمة ج ١ ص ١٣٥، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٧.

١٠. الإمام الصادق عليه السلام: «إن رسول الله ﷺ قال لعلي عليه السلام: يا علي، إن الله وهب لك حب المساكين والفقراء في الأرض، فرضيت بهم إخواناً ورضوا بك إماماً، فطوبى لمن أحبك، وويل لمن أبغضك. يا علي، أهل مودتك كل أواب حفيظ، وكل ذي طمرين، لو أقسم على الله لأبره. يا علي، أحبواك كل محتقر عند الخلق عظيم عند الحق. يا علي محبوك في الفردوس الأعلى جيران الله، لا يأسفون على ما فاتهم من الدنيا. يا علي إخوانك ذبل الشفاه، تعرف الرهبانية في وجوههم، يفرحون في ثلاث مواطن: عند الموت وأنا شاهدهم، وعند المسألة في قبورهم وأنت هناك تلقنهم، وعند العرض الأكبر إذا دُعي كل أناس بإمامهم. يا علي، بشر إخوانك أن الله قد رضي عنهم. يا علي أنت أمير المؤمنين، وقائد الغر المحجلين، وأنت وشيعتك الصافون المسبحون، ولولا أنت وشيعتك ما قام لله دين، ولولا من في الأرض منكم ما نزل من السماء قطر. يا علي، لك في الجنة كنز وأنت ذو قرنيها، وشيعتك حزب الله، وحزب الله هم الغالبون. يا علي، أنت وشيعتك القائمون بالقسط، وأنت على الحوض تسقون من أحبكم، وتمنعون من أخل بفضلكم، وأنتم الأمنون يوم الفزع الأكبر. يا علي: أنت وشيعتك تظللون في الموقف، وتنعمون في الجنان. يا علي، إن الجنة مشتاقه إليك وإلى شيعتك، وإن ملائكة العرش المقربين يفرحون بقدمهم والملائكة تستغفر لهم. يا علي: شيعتك الذين يخافون الله في السر والعلانية. يا علي، شيعتك الذين يتنافسون من الدرجات، ويلقون الله ولا حساب عليهم...» تفسير فرات ص ٢٦٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٥، مشارق أنوار اليقين ص ٦٨.

١١. أبو بصير مشترك بين يحيى بن القاسم أبو بصير الأسدي وليث بن البخترى، وكلاهما ثقتان، راجع: اختيار معرفة الرجال ص ١٣٦، رجال النجاشي الرقم ١١٨٧ ص ٤٤١، رجال الطوسي الرقم ١٦٥٠، ١٤٩، ٤٧٩٢ ص ٣٢١، رجال ابن داوود ص ٣٩٢، خلاصة الأقوال ص ٢٣٤، نقد الرجال ج ٢ ص ٢٥٥، جامع الرواة ج ٢ ص

٣٦٩؛ وقال السيد الخوئي في معجم رجال الحديث ج ٢٢ ص ٥٢: «فالأمر يتردد بين يحيى بن القاسم وليث بن البخترى المرادي، فلا أثر للتردد، وأما غيرهما فليس معروف بهذه الكنية، بل لم يوجد مورد يُطلق فيه أبو بصير ويُراد به غير هذين».

١٢. عن محمد بن سليمان، عن أبيه، قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، إذ دخل عليه أبو بصير وقد خَفَرَه النفس، فلما أخذ مجلسه قال له أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، ما هذا النفس العالي؟ فقال: جُعِلت فداك يا ابن رسول الله، كبرت سنِّي ودَقَّ عظمي واقترب أجلي، مع أنني لست أدري ما أرد عليه من أمر آخرتي؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، وإنك لتقول هذا؟ قال: جُعِلت فداك فكيف لأقول؟ فقال: يا أبا محمد، أما عملت أن الله تعالى يكرم الشباب منكم ويستحيي من الكهول؟ قال: قلت: جُعِلت فداك، فكيف يكرم الشباب ويستحيي من الكهول؟ فقال: يكرم الشباب أن يعدَّ بهم، ويستحيي من الكهول أن يحاسبهم. قال: قلت: جُعِلت فداك، هذا لنا خاصة أم لأهل التوحيد؟ قال: فقال: لا والله إلا لكم خاصة دون العالم... افترق الناس كل فرقة، وتشعبوا كل شعبة، فانشعبتم مع بيت نبيكم عليه السلام، وذهبتم حيث ذهبوا، واخترتم من اختار الله لكم، وأردتم من أراد الله، فأبشروا ثم أبشروا، فأنتم والله المرحومون، المتقبل من محسنكم، والمتجاوز عن مسيئكم، من لم يأت الله عز وجل بما أنتم عليه يوم القيامة لم يتقبل منه حسنة، ولم يتجاوز له عن سيئة، يا أبا محمد، فهل سررتك؟ قال: قلت: جُعِلت فداك زدني. قال: فقال: يا أبا محمد، إن الله عز وجل ملائكة يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا، كما يسقط الريح الورق في أوان سقوطه...»: الكافي ج ٨ ص ٣٣، فضائل الشيعة ص ٢٠، الاختصاص ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٧٩، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٤٥٧.

١٣. «كان قوم من خواص الصادق عليه السلام جلوساً بحضرته في ليلة مقمرة مصحبة، فقالوا: يا ابن رسول الله، ما أحسن أديم هذه السماء، وأنور هذه النجوم والكواكب؟ فقال الصادق عليه السلام: إنكم لتقولون هذا وإن المدبرات الأربعة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وملك الموت عليهم السلام ينظرون إلى الأرض فيرونكم وإخوانكم في أقطار الأرض، ونوركم إلى السماوات وإليهم أحسن من نور هذه الكواكب، وإنهم ليقولون كما تقولون: ما أحسن أنوار هؤلاء المؤمنين»: عيون أخبار الرضا ج ٧ ص ١٥، تفسير نور الثقلين ج ٥ ص ٤٩٨، بحار الأنوار ج ٦ ص ١٨.

١٤. «لا خير في قراءة ليس فيها تدبر»: الكافي ج ١ ص ٣٦، معاني الأخبار ص ٢٢٦، تحف العقول ص ٢٠٤، وسائل الشيعة ج ٦ ص ١٧٣، مستدرک الوسائل ج ٤ ص ٢٤١؛ «لا خير في قراءة لا تدبر فيها»: سنن الدارمي ج ١ ص ٨٩، كنز العمال ج ١٠ ص ١٨١، فيض القدير ج ١ ص ٥٧٦، تفسير القرطبي ج ١٤ ص ٣٤٤، الدر المنثور ج ٥

ص ٣٣٢، تاريخ دمشق ج ٤٢ ص ٥١١.

١٥. «عن أصبغ بن نباته، عن علي بن أبي طالب في قوله تعالى: «وَهُمْ مِّنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»، قال: فقال لي علي: بلى يا أصبغ، ما سألتني أحد عن هذه الآية، ولقد سألت النبي ﷺ كما سألتني فقال لي: سألت جبرئيل عليه السلام عنها فقال: يا محمد، إذا كان يوم القيامة حشرتك الله وأهل بيتك ومن يتوَلَّك وشيعتك، حتَّى يقفوا بين يدي الله تعالى فيستر الله عوراتهم، ويؤمنهم من الفزع الأكبر؛ لحبهم لك وأهل بيتك، ولعلي بن أبي طالب عليه السلام: يا علي شيعتك والله آمنون فرحون، يشفعون فيشفعون. ثم قرأ: «فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»»: تفسير فرات ص ٦٥، بحار الأنوار ج ٧ ص ٢٤١.

١٦. «عن سلمان الفارسي: كنت ذات يوم جالسا عند رسول الله ﷺ، إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له: يا علي، ألا أبشرك؟ قال: بلى يا رسول الله، قال: هذا حبيبي جبرئيل يخبرني عن الله جلّ جلاله أنه قد أعطى محبّك وشيعتك سبع خصال: الرفق عند الموت، والأنس عند الوحشة، والنور عند الظلمة، والأمن عند الفزع، والقسط عند الميزان، والجواز على الصراط، ودخول الجنة قبل سائر الناس من الأمم بثمانين عاماً»: الخصال ص ٤٠٣، الأمل ص ٤١٦، بشارة المصطفى ص ٩٨، ورواه الشيخ الصدوق أيضا مع اختلاف يسير في الخصال ص ٤١٤؛ قال العلامة المجلسي: «والقسط عند الميزان إما بمعنى العدل، فاخصاه بالشيعة لأنّ غيرهم يدخلون النار بغير حساب، أو بمعنى النصيب؛ لأنّ لكلّ منهم نصيباً من الرحمة بحسب حاله وأعماله»: بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١١.

١٧. «سيدى، لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنّي أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين، ولا ينقص منه معصية العاصين»: الأمل للصدوق ص ٢٨٨، روضة الواعظين ص ١٩٨، فضل الكوفة ومساجدها ص ٥٨، المزار لابن المشهدي ص ١٤٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٠.

١٨. «فإنّ كرمك يجعل عن مجازات المذنبين...»: مصباح المتهدّج ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤.

١٩. «أين غياتك السريع؟ أين رحمتك الواسعة؟ أين عطايك الفاضلة...»: مصباح المتهدّج ص ٥٨٥، المصباح ص ٥٩١، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤.

٢٠. الإمام الصادق عليه السلام: «...إنّ أحدكم ليخرج وما في صحيفته حسنة فيملاها الله له حسنات قبل أن ينصرف؛ وذلك أنّه يمرّ بالمجلس وهم يشتموننا، فيقال: استكتوا هذا من الفلانية، فإذا مضى عنهم شتموه فينا»: الأمل للطوسي ص ٦٧٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٧٥.

٢١. «عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله ﷺ في مرضه الذي قبض فيه لفاطمة عليها السلام: يا بُنَيَّة، بأبي أنتِ وأُمِّي،

أرسلي إلى بعلك فادعني لي، فقالت للحسن عليه السلام: انطلق إلى أبيك فقل له: إن جدِّي يدعوك. فانطلق إليه الحسن فدعاه، فأقبل أمير المؤمنين حتى دخل على رسول الله ﷺ:... يا علي، ادن مني، فدنا منه، ثم قال: فادخل أذنك في فمي، ففعل، فقال: يا أخي، ألم تسمع قول الله في كتابه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟ قال: بلى يا رسول الله...»: تفسير فرات ص ٥٨٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٥٤.

٢٢. عن الرضا ٧ في حديث: «يولد لك غلام وجارية إن شاء الله، فسمِّ الغلام محمد والجارية فاطمة على بركة الله...»: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٢٣٦، مدينة المعاجز ج ٧ ص ٨٣، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٣٩.

٢٣. «... عن فاطمة بنت علي بن موسى الرضا عليه السلام، عن فاطمة وزينب وأم كلثوم بنات موسى بن جعفر عليه السلام، عن فاطمة بنت جعفر بن محمد عليه السلام، عن فاطمة بنت محمد بن علي عليه السلام، عن فاطمة بنت علي بن الحسين عليه السلام، عن فاطمة وسكينة ابنتا الحسين بن علي عليه السلام، عن أم كلثوم بنت علي عليه السلام، عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ، قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ دَرَّةٍ بِيضَاءَ مَجُوفَةٍ، وَعَلَيْهَا بَابٌ مَكَلَّلٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ الْقَوْمِ، وَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ بِيخٍ، مِنْ مِثْلِ شِيعَةِ عَلِيٍّ؟ فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ عَقِيْقٍ أَحْمَرَ مَجُوفٍ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ فِضَّةٍ مَكَلَّلٌ بِالزَّبْرِجَدِ الْأَخْضَرِ، وَإِذَا عَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى، وَإِذَا عَلَى السِّتْرِ مَكْتُوبٌ: بَشَّرَ شِيعَةَ عَلِيٍّ بِطِيبِ الْمَوْلِدِ، فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ زَمْزَمٍ أَخْضَرَ مَجُوفٍ، لَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ يَاقُوتِ حُمْرَاءَ مَكَلَّلَةٌ بِاللُّؤْلُؤِ، وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لَا بَيْنَ عَمَّكَ وَوَصِيكَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، يُحْشِرُ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِفَاةَ عَرَاءٍ، إِلَّا شِيعَةَ عَلِيٍّ، وَيُدْعَى النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا خَلَا شِيعَةَ عَلِيٍّ عليه السلام، فَإِنَّهُمْ يُدْعُونَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ أَحَبُّوا عَلِيًّا فَطَابَ مَوْلَدُهُمْ»: بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٧٦.

٢٤. قال رسول الله ﷺ: «يا علي، لقد مُثِّلَ لي أمتي في الطين حتى رأيت صغيرهم وكبيرهم أرواحاً قبل أن تُخلق الأجساد، وإني مررت بك وبشيعتك فاستغفرت لكم. فقال علي عليه السلام: يا نبي الله زدني فيهم، قال: نعم يا علي، تخرج أنت وشيعتك من قبوركم ووجوهكم كالقمر ليلة البدر، وقد خرجت عنكم الشدائد، وذهبت عنكم الأحزان، تستظلون تحت العرش، يخاف الناس ولا تخافون، ويحزن الناس ولا تحزنون، وتوضع لكم مائدة والناس في الحساب...»: بصائر الدرجات ص ١٠٤، مختصر بصائر الدرجات ص ١٦٥، بحار الأنوار ج ٧ ص

٢٥. روي أنه «ما تسقط قطرة مطر ولا ثلجة، إلا ومعه ملك يوصلها حيث أمر»: المحتضر ص ٢٠٥.
٢٦. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سُئِلَ: «الملائكة أكثر، أم بنو آدم؟ فقال: والذي نفسي بيده، لملائكة الله في السماوات أكثر من عدد التراب في الأرض، وما في السماء موضع قدم إلا وفيه ملك يسبحه ويقُدِّسه، ولا في الأرض شجرة ولا مدر إلا وفيها ملك موكل بها يأتي الله كل يوم بعملها، والله أعلم بها، وما منهم أحد إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولايتنا أهل البيت، ويستغفر لمحبتنا، ويلعن أعداءنا، ويسأل الله عز وجل أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً...»: تفسير القمي ج ٢ ص ٢٥٥، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٥١١، بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٢١٠.
٢٧. الإمام الصادق عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: «قال رسول الله ﷺ على منبره: يا علي، إن الله عز وجل وهب لك حب المساكين والمستضعفين في الأرض، فرضيت بهم إخواناً ورضوا بك إماماً، فطوبى لمن أحبك وصدق عليك، وويل لمن أبغضك وكذب عليك. يا علي، أنت العلم لهذه الأمة، من أحبك فاز، ومن أبغضك هلك. يا علي، أنا المدينة وأنت بابها... يا علي، أنا المدينة وأنت بابها... يا علي، محبوبك جيران الله في دار الفردوس، لا يأسفون على ما فاتهم من الدنيا. يا علي، أنا ولي لمن واليت، وأنا عدو لمن عاديت. يا علي، من أحبك فقد أحبني، ومن أبغضك فقد أبغضني... ولولا من في الأرض منكم لما أنزلت السماء قطرها... يا علي، أن الملائكة والخزآن يشتاقون إليكم، وأن حملة العرش والملائكة المقربين ليخصونكم بالدعاء، ويسألون الله لمحبيكم، ويفرحون لمن قدم عليهم منكم... يا علي، أفرئهم مني السلام، من رأني منهم ومن لم يرني، وأعلمهم أنهم إخواني الذين أشتاق إليهم... وأخبرهم أن الله عز وجل راضٍ عنهم، وأنه يباهي ملائكته، وينظر إليهم في كل جمعة برحمته، ويأمر الملائكة أن تستغفر لهم...»: الأملالي للصدوق ص ٦٥٥، بشارة المصطفى ص ٢٧٧، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٥؛ وقد ورد في أحاديث كثيرة أن رسول الله ﷺ قال: «أنا مدينة العلم وعلي بابها»: المستدرک ج ٣ ص ١٢٦، مجمع الزوائد ج ٩ ص ١١٤، المعجم الكبير ج ١١ ص ٥٥، شرح نهج البلاغة ج ٧ ص ٢١٩، الجامع الصغير ج ١ ص ٤١٥، كنز العمال ج ١٣ ص ١٤٨، الكامل لابن عدي ج ٢ ص ٣٤١، تاريخ بغداد ج ٣ ص ١٨١، تاريخ دمشق ج ٩ ص ٢٠، أسد الغابة ج ٤ ص ٢٢، تهذيب الكمال ج ١٨ ص ٧٧، ميزان الاعتدال ج ٢ ص ١١٠.
٢٨. علي عليه السلام قال: «شكوت إلى رسول الله ﷺ حسد من يحسدني، فقال: يا علي، أما ترضى أن تكون أول أربعة يدخلون الجنة، أنا وأنت وذراينا خلف ظهورنا، وشيعتنا عن أيماننا وشمائلنا»: الخصال ص ٢٥٤، بحار الأنوار ج ٣٩ ص ٢١٨.
٢٩. أمير المؤمنين عليه السلام: «يخرج أهل ولايتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقة وجوههم، مستورة عوراتهم، آمنة روعاتهم، قد فرجت عنهم الشدائد، وسهلت لهم الموارد، يخاف الناس ولا يخافون، ويحزن الناس

ولا يحزنون، وقد أعطوا الأمان والإيمان، وانقطعت عنهم الأحزان، حتّى يحملوا على نوق بيض لها أجنحة، عليهم نعال من ذهب شركها النور، حتّى يقعدون في ظلّ عرش الرحمان...»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥.

٣٠. الإمام الصادق عليه السلام: «شيعتنا جزء منا، خلّقوا من فضل طينتنا، يسوؤهم ما يسوؤنا، ويسرّهم ما يسرّنا، فإذا أردنا أحد فليقصدهم، فإنّهم الذي يوصل منه إلينا»: الأماشي للطوسي ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٦٤ ص ٢٤.

٣١. عن ابن عمر قال: «قال رسول الله ﷺ: من أحبّ عليّاً قبل الله عنه صلّاته وصيامه وقيامه واستجاب دعاءه، ألا ومن أحبّ عليّاً أعطاه الله بكلّ عرق في بدنه مدينة في الجنّة، ألا ومن أحبّ آل محمّد آمن من الحساب والميزان والصراف، ألا ومن مات على حبّ آل محمّد فأنا كفيله بالجنّة مع الأنبياء، ألا ومن أبغض آل محمّد جاء يوم القيامة مكتوباً بين عينيه: آيس من رحمة الله»: كشف الغمّة ج ١ ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٠.

٣٢. قال رسول الله ﷺ: «يبعث الله عبداً يوم القيامة تهلّل وجوههم نوراً، عليهم ثياب من نور، فوق منابر من نور، بأيديهم قضبان من نور، عن يمين العرش وعن يساره، بمنزلة الأنبياء وليسوا بأنبياء، وبمنزلة الشهداء وليسوا بشهداء. فقام رجل فقال: يا رسول الله، أنا منهم؟ فقال: لا، فقام آخر فقال: يا رسول الله أنا منهم؟ فقال: لا، فقال: من هم يا رسول الله؟ قال: فوضع يده على منكب عليّ عليه السلام فقال: هذا وشيعته...»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥.

٣٣. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إذا حمل أهل ولايتنا على الصراط يوم القيامة، نادى مناد: يا نار اخمدي! فتقول النار: عجّلوا جوزوني، فقد أطفأ نوركم لهبي»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٦.

٣٤. أمير المؤمنين عليه السلام: «... يا حبّذا حسن صنع الله إليكم، تخرج شيعتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقة ألوانهم ووجوههم، قد أعطوا الأمان، لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، والله أشدّ حبّاً لشيعتنا منّا لهم»: بشارة المصطفى ص ٣٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٤.

٣٥. الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ الميّت منكم على هذا الأمر شهيد، بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله...»: المحاسن ج ١ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨؛ أمير المؤمنين عليه السلام: «الميّت من شيعتنا صدّيق شهيد»: تحف العقول ص ١٢٤، الخصال ص ٦٣٦.

٣٦. رسول الله ﷺ لعليّ عليه السلام: «يا عليّ، إنّ الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة أحبّ إلى الله منها، زينك بالزهد في الدنيا، وجعلك لا ترزأ منها شيئاً، ولا ترزأ منك شيئاً، وهب لك حبّ المساكين، فجعلك ترضى بهم أتباعاً ويرضون بك إماماً، فطوبى لمن أحبّك وصدق فيك، وويل لمن أبغضك وكذب عليك، فأما من أحبّك وصدق

فيك فأولئك جيرانك في دارك...»: شرح الأخبار ج ١ ص ١٥١، الأماي للطوسي ص ١٨١، بحار الأنوار ج ٣٩ ص ٢٩٨.

٣٧. أمير المؤمنين عليه السلام: «يخرج أهل ولايتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقه وجوههم مستورة عوراتهم، أمنة روعاتهم، قد فُرِّجَت عنهم الشدائد، وسُهِّلَت لهم الموارد، يخاف الناس ولا يخافون، ويحزن الناس ولا يحزنون، وقد أُعْطُوا الأمن والإيمان، وانقطعت عنهم الأحزان، حتَّى يحملوا على نوق بيض لها أجنحة، عليهم نعال من ذهب شركها النور، حتَّى يقعدون في ظلِّ عرش الرحمان...»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥.

٣٨. «...إنَّ شيعَةَ عليٍّ والأئمَّة من ولده هم الفائزون الآمنون يوم القيامة. ثمَّ قال: ما ترون لو أنَّ رجلاً خرج يدعو الناس إلى ضلالةٍ، من كان أقرب الناس منه؟ قالوا: شيعته وأنصاره، قال: فلو أنَّ رجلاً خرج يدعو الناس إلى هدى، من كان أقرب الناس منه؟ قالوا: شيعته وأنصاره، قال: فكذلك عليٌّ بن أبي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيامة، أقرب الناس منه شيعته وأنصاره»: الأماي للصدوق ص ٥٨٩، روضة الواعظين ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٩٢.

٣٩. الإمام الصادق عليه السلام: «ما أحسن صنع الله إليهم، لولا أن تُفْتَنُوا ويشمت بكم عدوكم، ويُعْظَمُ الناس ذلك، لسَلِمَت عليكم الملائكة قُبُلًا...»: المحاسن ج ١ ص ١٨٢، الكافي ج ٨ ص ٢١٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٦.

٤٠. رسول الله صلى الله عليه وآله: «أنا الشجرة، وفاطمة فرعها، وعليٌّ لقاحها، والحسن والحسين ثمرها، وأغصان الشجرة ذاهبة على ساقها، فأبِّي رجل تعلق بغصنٍ من أغصانها أدخله الله الجنة برحمته. قيل: يا رسول الله، قد عرفنا الشجرة وفرعها، فمن أغصانها؟ قال: عترتي، فما من عبدٍ أحبَّنا أهل البيت، وعمل بأعمالنا وحاسب نفسه قبل أن يُحاسب، إلَّا أدخله الله عزَّ وجلَّ الجنة»: الأماي ص ٦١١، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨.

منابع

- ١ . الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٤٢٠هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
- ٢ . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.
- ٣ . أسد الغابة في معرفة الصحابة، أبو الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: علي محمد معوض، وعادل أحمد، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
- ٤ . الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دارالتقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٥ . الأمالي، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
- ٦ . الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ٧ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، لطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
- ٨ . بشارة المصطفى لشبعة المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٣هـ.
- ٩ . بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.

- ١٠ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣هـ)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
- ١١ . تحف العقول عن آل الرسول، الحسن بن علي الحرّاني (ابن شعبة) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
- ١٢ . تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية ١٤٠٥هـ.
- ١٣ . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤هـ.
- ١٤ . تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ١٥ . تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ١٦ . تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسّسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.
- ١٧ . تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢هـ.ق)، تحقيق: الدكتور بشّار عوّاد معروف، بيروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ.
- ١٨ . جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردي (١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.
- ١٩ . جامع الرواة، محمد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣هـ.
- ٢٠ . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى.
- ٢١ . حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار، هاشم البحراني، تحقيق: غلام رضا مولانا البروجردي، قم: مؤسّسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣هـ.
- ٢٢ . الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق

- (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية.
- ٢٣ . الذرّ المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٢٤ . رجال ابن الغضائري، أبو الحسن أحمد بن الحسين بن عبيد الله الغضائري.
- ٢٥ . رجال ابن داود، الحسن بن علي الحلبي (ت ٧٣٧هـ)، تحقيق: محمّد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الشريف الرضي، ١٣٩٢هـ.
- ٢٦ . رجال البرقي، أحمد بن محمّد البرقي الكوفي (ت ٢٧٤هـ)، طهران: جامعة طهران، الطبعة الأولى، ١٣٤٢ش.
- ٢٧ . رجال الطوسي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ.
- ٢٨ . رجال العلامة الحلبي (خلاصة الأقوال)، حسين بن يوسف الحلبي (العلامة) (ت ٧٢٦هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ٢٩ . رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفي الشيعة)، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠هـ)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦هـ.
- ٣٠ . روضة الواعظين، محمّد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: محمّد مهدي الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضي.
- ٣١ . سنن الدارمي، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت ٢٥٥هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار العلم.
- ٣٢ . شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: محمّد الحسيني الجليلي، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
- ٣٣ . شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، (٦٥٦هـ)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، مؤسّسة مطبوعات إسماعيليان، قم بالأوفسيت عن طبعة دار إحياء الكتب العربية.
- ٣٤ . الصحيفة السجّادية، المنسوب إلى الإمام علي بن الحسين عليه السلام، تصحيح: علي أنصاريان، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، ١٤٠٥هـ.

- ٣٥ . علل الشرائع ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ.
- ٣٦ . غاية المرام وحبّة النخام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧هـ)، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٢هـ.
- ٣٧ . فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، علي بن موسى الحلبي (السيد ابن طاووس) (ت ٦٦٤هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي.
- ٣٨ . فضائل الشيعة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ٣٩ . فضائل الشيعة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ٤٠ . فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي (ق ٤٦هـ)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى.
- ٤١ . الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: جواد القمي، قم: مؤسسة نشر الفقه، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ٤٢ . فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
- ٤٣ . قرب الإسناد، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
- ٤٤ . الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.
- ٤٥ . الكامل، عبد الله بن عدي، (ت ٣٦٥هـ)، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩هـ.

- ٤٦ . كشف الغمّة، ابن أبي الفتح الأربلي، (ت ٥٩٣هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ.
- ٤٧ . كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر، أبو القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القميّ (ق ٥٤هـ)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى، نشر بيدار- الطبعة الأولى ١٤٠١هـ.
- ٤٨ . كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال، عليّ المتّقى بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥هـ)، تصحيح: صفوة السقّا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧هـ، الطبعة الأولى.
- ٤٩ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧هـ)، تحقيق: عبد الله محمّد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
- ٥٠ . المحاسن أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠هـ)، تحقيق: السيّد جلال الحسيني، طهران: دار الكتب الإسلامية.
- ٥١ . المحتضر، حسن بن سليمان الحلّي، (ق ٥٨هـ)، تحقيق: سيّد عليّ أشرف، انتشارات المكتبة الحيدرية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ.
- ٥٢ . مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلّي (ق ٩هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى.
- ٥٣ . مدينة المعاجز، السيّد هاشم البحراني، (١١٠٧هـ)، تحقيق: عزّة الله المولائي الهمداني، قم: مؤسّسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
- ٥٤ . المزار، محمّد مكّي العاملي الجزيني الشهير بالشهيد الأوّل (ت ٧٨٦هـ)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي- قم الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ٥٥ . المزار، محمّد مكّي العاملي الجزيني الشهير بالشهيد الأوّل (ت ٧٨٦هـ)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي- قم الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ٥٦ . مستدرک الوسائل، الميرزا النوري، (١٣٢٠هـ)، قم: مؤسّسة آل البيت للإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
- ٥٧ . المستدرک على الصحيحين، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥هـ)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة.
- ٥٨ . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين، الحافظ رجب البرسيّ (ق ٩هـ)، قم: منشورات الشريف الرضيّ، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ.

- ٥٩ . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين، الحافظ رجب البرسي (ق ٩ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.
- ٦٠ . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسي (ق ٧ هـ)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.
- ٦١ . مصباح المتهجد، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى.
- ٦٢ . معاني الأخبار، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٣٦١ هـ. ش.
- ٦٣ . المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
- ٦٤ . معجم رجال الحديث، السيد الخوئي، (ت ٤١١ هـ)، الطبعة الخامسة، ٤١٣ هـ، طبعة منقحة ومزودة.
- ٦٥ . مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي المعروف بالشيخ البهائي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- ٦٦ . منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين الحسن بن زين الدين (١٠١١ هـ)، تحقيق: علي الغفاري، قم: جماعة المدرسين.
- ٦٧ . موسوعة ميزان الحكمة، محمد الزيشهري وآخرون، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ هـ.
- ٦٨ . الميزان في تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي (ت ١٤٠٢ هـ)، قم: إسماعيليان، الطبعة الثالثة، ١٣٩٤ هـ.
- ٦٩ . نقد الرجال، مصطفى بن الحسين التفرشي (القرن الحادي عشر)، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.
- ٧٠ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.